

سازمانهای حزب توده ایران
"پلنوم ۱۹" و "کنفرانسی ملی" را
محکوم می کنند



فهرست مندرجات :

- ۱- یادداشت توضیحی
- ۲- اطلاعیه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به اعضا و هواداران حزب
- ۳- اسناد مجمع عمومی سازمان حزبی در برلن غربی
- ۴- بیانیه ما (بیانیه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت)
- ۵- نامه سرگشاده به اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانسه
- ۶- نامه سرگشاده به اعضا و هواداران حزب توده ایران - اجلاسیه آلمان فدرال
- ۷- قطعنامه کنفرانس شهری اویسال - سوئد
- ۸- نامه سرگشاده به اعضا و هواداران حزب توده ایران - اجلاسیه سوئد

یادداشت توضیحی بر "بیانیه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت"

"بیانیه مشترك ۰۰۰" ، که همراه با بعضی اسناد دیگر برای اطلاع همه اعضا و همسوادان حزب توده ایران و سایر علاقمندان در جنبش کمونیستی ایران تکثیر می شود ، نظرات "بخشی از کادرها و اعضا مبارز حزب توده ایران" در مهاجرت است ، که اخیرا بدست ما رسیده است . این سند ، بیانیه مشترك سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت و عکس العمل نهایی آنان به آخرین شعبه سازی مضحک نشست فرمایشی است ، که "هیئت سیاسی" تحت عنوان "کنفرانس ملی" سرهمبندی کرده است . این سند ، همزمان با اسناد مربوط به "مجمع عمومی سازمان حزب توده ایران در برلین غررسی" ، نشست بخشی از کادرها و اعضا حزب در فرانسه ، آلمان فدرال ، سوئد و . . . تنظیم شده است و نشانگر اراده و طغیان عمومی است . مجموعه این اقدامات ، انعکاسی از درجه رشد و آگاهی و خصلت انقلابی توده ایها ، برای مقابله با جریان فاسد و اپورتونیزم راست است ، که اینک سه سال است ، که شاید آنسه رهبری حزب را بدست گرفته و با فریبکاری و مانورهای مبتذل ، حزب توده ایران را از بیراهه ای به بیراهه دیگر می کشاند .

تمامی این اقدامات جسورانه و انقلابی توده ایها ، پاسخ دندان شکن و تکذیب قاطعانه یارو - کویی های "هیئت سیاسی" در نامه مردم و در اسناد کنفرانس کذایی ملی است ، که می خواهند چنین وانمود کنند ، که گویا اکثریت قاطع اعضا و کادرهای حزبی موید آنهاست .

گردانندگان فریبکار و غاصب حزب ، مدعی اند که گویا شرکت کنندگان "کنفرانس ملی" بمنابۀ نمایندگان معتبر و ملاک دار قاطبه اعضای حزب ، به اتفاق آراء ، رای به اخراج شش عضو اصلی و مشاور کمیته مرکزی داده اند . اما این اعتراضات و طغیانهای عمومی کادرها و اعضای حزب توده ایران ، که اینک همه گیر شده است و در کشورهای مختلف ، متناسب با شرایط و امکانات هر محل ، دست به سازماندهی دمکراتیک و مستقل از این "رهبری" فاسد زده اند ، بهترین گواه آنست ، که اجتماع تعدادی از اعضا و کادرهای حزب در "کنفرانس ملی" ، عمدتا و در اکثریت قاطع آن افراد دستچین شده و حسابگرانه انتخاب شده بخش کوچکی از حزب توده ایران است ، که ملاک و معیار اصلی در انتخاب اکثریت قریب به اتفاق آنان ، تبعیت و تمکین از "هیئت سیاسی" منتخب "پلنوم ۱۸" بوده است . هیچ تکذیبی قاطع تر و موثرتر از همین سلسله اقدامات توده ایها ، که اسناد آن ضمیمه است ، ولی متأسفانه در برگیرنده مواضع تمامی سازمانهای حزبی نیست ، برای نشان دادن نامشروع بودن و بی اعتباری تصمیمات "کنفرانس ملی" ، گویایی ندارد . در این یادداشت توضیحی ، تذکر چند نکته را ولو کوتاه و موجز ضروری می دانیم :

ما "بیانیه مشترك سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت" را با اشتیاق فراوان از اینکه ارزیابی ما در شناخت پتانسیل انقلابی نهفته در بدنه حزب توده ایران نادرست نبوده است ، تکثیر کرده و در اختیار تمام رفقای حزبی قرار می دهیم .

بنظر ما ، نیروهای سالم حزبی در روند مبارزاتی برای احیای انقلابی حزب توده ایران و یا هر واکنش انقلابی دیگری که قصد شربیدن از اپورتونیزم مزمن و شیوه ها و روابط نادرست سنتی و تلاش برای ایجاد نظم نوین و انقلابی باشد ، نه به معجزه و عصای عیسی ، که به برخورد آراء و عقاید و اتکا به سنتهای لنینی و بهره گیری از خرد جمعی نیاز دارند . آنچه که باید بدان توجه داشت ، به رسمیت شناختن تنوع در برخورد ها و اندیشه ها ، در عین یافتن نکات مشترك ، تنظیم کار پایه مشترك و مبارزه در راه آرمانهای مشترك است .

از این دیدگاه ، ما بسیار خوشحالیم که بیانیه رفقای ما در سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت در اصلی ترین عرصه های بازانندیشی نسبت به حیات سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی حزب ، به همان نتایج سالم و انقلابی رسیده است ، که ما در اسناد منتشره خود ، با صراحت مطرح کرده ایم . آنها در شناخت بیعاریهای تئوریک - سیاسی و اپورتونیزم کهنه کار تشکیلاتی حاکم بر حزب توده ایران ، نه

فقط دستاوردهای این سه ساله اخیر را - که بی‌پرده تر از هر دوران دیگری این عوارض ناسالم را به نمایش گذارد - به مدد گرفته‌اند، بلکه به درستی کوشیده‌اند تا رد پای این زخمهای مهلک را در جای جای اندام مجروح حزب ما، در دوران انقلاب و در گذشته‌های دورتر، بازشناسند و گرچه با اشاره - هایی گذرا، هویت بیماری و ناسالم آنرا به نمایش بگذارند.

رفقای ما، هنگام مطالعه این بیانیه درخواهید یافت، که آنچه ما درباره آینده انقلاب ایران، نقش طبقات در آن و ضرورت هژمونی پرولتاریا در "تزهایی درباره حاکمیت و انقلاب" به تفصیل مطرح کرده‌ایم، و بویژه انحرافات تئوریک حزب در این زمینه را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم، اینک در گوشه دیگری از تشکیلات گسترده حزب، با همگونی در اصلی‌ترین نکات آن، به ثمره جمع‌بندی‌های برخی دیگر از رفقای ما نیز تبدیل شده است. اشارات آشکار رفقا به انحرافات جدی سیاستهای حزب در چهار سال اول انقلاب - که ما مشروحا آنرا در جزوه ارزیابی از اشتباهات حزب توضیح داده‌ایم - و انتقاد مشابه از "ستایشنامه" هیئت سیاسی نسبت به گذشته حزب، و بویژه اعلام آمادگی قاطع رفقا در برپیدن از تمام عرصه‌های ناسالمی که میراث حزب ماست، و در عین حال تمایل صریح آنان به تأمین وحدت جنبش کمونیستی و کارگری کشورمان ایران، همه و همه نشان می‌دهد، که چرا باید مصمم‌تر از همیشه به وحدت مبارزان توده‌های اندیشید و به تسخیر آینده رفت.

نکته‌ای را که ضروری است درباره آن تذکر داده شود، تا از حیرت احتمالی رفقای ما به هنگام مطالعه بیانیه مذکور کاسته گردد، اینست که آنگونه که از شواهد برمی‌آید، متأسفانه رفقای تدوین‌کننده سند اخیر، به احتمال قریب به یقین از مجموعه نقطه نظرات ما در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و تئوریک بی‌خبر مانده‌اند و همانگونه که ما نیز تا بحال از آنها و نقطه نظرشان بی‌اطلاع بودیم، نشریات ما به دستشان نرسیده است. البته درک این نکته، در شرایطی که آنها زیر کنترل مستقیم هیئت سیاسی و بویژه بخش فرقی آن زندگی می‌کنند و حتی به اعتراف خود از خواندن نشریات یومیه هم محروم نگا - هداشته می‌شوند، دشواری چندانی ندارد و ما مسلم می‌دانیم که گرمه‌های فرقه‌چی، با تمام توان خود و با استفاده از تمام وسایل سانسور و اختناق، جلوی توزیع نشریات ما را در میان رفقای حزبی سد کرده‌اند. آن رفقای هم که تصادفاً توانسته‌اند برخی از جزوات را بدست آورند، قطعاً نمی‌توانستند و هنوز هم نمی‌توانند درک روشنی از مجموعه نظرات ما پیدا کنند.

به همین دلایل است که رفقای ما به هنگام خواندن فصل کوتاه و چندسطری "ما و جریان ر. بابک امیرخسروی" (صفحه ۳۵)، با حیرت متوجه می‌شوند که تدوین‌کنندگان سند، پس از یک دوران نسبتاً طولانی که از حضور و فعالیت زنده یک جریان نیرومند درون حزبی می‌گذرد، اولاً آنرا با یک ناگهاری نادرست، جریانی قلمداد کرده‌اند که گویا فقط به یکی از رفقای عضو کمیته مرکزی منتسب و وابسته است و در ثانی، تنها مدرکشان برای "مرزبندی" با این جریان، جزوه‌ای است که از تاریخ نگارشان قریب به سه سال می‌گذرد.

ما خود را موظف می‌دانیم که خطاب به این رفقا و نیز خطاب به بسیاری از رفقای دیگر، که اختناق و بکیرو بیند های درون حزبی، شانس مطالعه اسناد منتشر شده از سوی این جریان را از آنان سلب کرده است، چند نکته‌ای را تذکر دهیم.

آنچه که واقعیت دارد، "جریان ر. بابک امیرخسروی" نیست، بلکه واقعیت عا رست است و وجود جریان نیروهای سالم حزب توده ایران، که در آن تعدادی از اعضای کمیته مرکزی، از جمله ر. بابک امیرخسروی شرکت فعال دارند و با انتشار جزوه "نامه به رفقا" در پائیز ۱۳۶۳ و سپس "نامه به اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران" آغازگران بوده‌اند و به همین علت هم اولین "قربانیان" مبارزه در راه احیای انقلابی حزب توده ایران شدند.

"اطلاعیه‌های" پراز تهمت و افترا و توهین های شخصی به سه عضو کمیته مرکزی از جمله به رفیق بابک امیرخسروی از سوی هیئت سیاسی و سلسله مقالات شرم‌آور و مبتذل در "نامه مردم" به قصد

بی اعتبار ساختن سه عضو کمیته مرکزی و تلاش کم ثمر هیئت سیاسی برای منفرد ساختن آنان از توده حزبی بوده است. این تبلیغات مستمر و موزیانه و حساب شده هیئت سیاسی و کوچک ابدالهای آنانست که خواسته اند چنین القا نمایند که موج وسیع و عمیق اعتراضی در صفوف حزب توده ایران، ساخته و پرداخته گروه سه نفری است! تا از اهمیت و برد عمیق آن بکاهند.

در عین حال رفقا نوشته اند، که ما نامه ۶۳ صفحه ای تحت عنوان "نامه به رفقا" و سایر انتشارات از این دست را بمثابة مواضع، بابک امیرخسروی در مقطع اولیه آن تلقی می کنیم و آنرا در این مقطع در مجموع فاقد روح انتقاد دیالکتیکی نسبت به گذشته دانسته و خالی از تحلیل عمیق از روند های آتی انقلاب می بینیم. رفقا عمدتاً روی جنبه های افشاگرانه این نوشته ها تاکید کرده اند. تاکید اخیراً ساسا درست است. هدف عمده تدوین کنندگان "نامه به رفقا" و همچنین "نامه توضیحی" و "پاسخ به تهمت نامه"، افشاگری و آگاهی دادن برفقای حزبی بوده است، تا از آنچه که در "کمیته برون مرزی" و سپس در "پلنوم هجدهم" گذشته بود، آگاهی پیدا کرده و با فاجعه حاکم در رهبری حزب آشنا شوند و در دام فریبکاریها و تزویرهای هیئت سیاسی اسیر نگردند. هدف اصلی "نامه به رفقا" ارائه یک تحلیل اولیه و قابل فهم برای قاطبه رفقای توده ای بوده که از هیچ چیز اطلاع درست و واقعی نداشتند و بطور مطلق از بیروان پروپا قرص تحلیلها ی حزب در چهار سال اول انقلاب بودند.

آیا تنظیم کنندگان "بیانیه مشترک" فراموش کرده اند که اکثریت رفقای حزبی دو یا سه سال پیش چه تصویری از رهبری حزب و چه درکی از صحت و سقم مشی حزب در چهار سال اول انقلاب و حتی از خطوط کلی گذشته واقعی حزب، جز آنکه در اسناد رسمی و تبلیغاتی حزب به خورد آنان داده شده بود، داشته اند؟ نظری به همین "بیانیه مشترک" نشان می دهد، که تا چه حد همین افشاگریها و آگاهی دادن آنها در تکوین و شکل گیری نهایی تفکرات رفقا تاثیر داشته است.

مبارزه کنونی داخل حزبی که هم اکنون مرحله حساسی را می گذراند باید بمثابة یک پروسه در حال تکامل و پیشرفت د نظر گرفته شود که بتدریج از مراحل ساده تر به سطوح پیچیده تر و عالی تر ارتقا یافته است. هر شکل از مبارزه را باید در زمان و مکان آن و نقشی که در آن مرحله از مبارزه و آگاهی ایفا کرده است د نظر گرفت و ارزیابی نمود. به "نامه به رفقا" که در پائیز ۶۳ نگاشته شده، امروزه و با درجه رشد مبارزات داخل حزبی و در چارچوب مسائل نوینی که حل آنها در دستور روز است، انتقاد کردن کار آسانی است، اما دیالکتیکی نیست. معجزاً ما صمیمانه خوشحالیم که امروزه رفقا به نوشته های ما برخورد انتقادی دارند و بحق آنها را کافی برای پاسخگویی به مسایل روز نمی دانند. آرزو و امید اعضای کمیته مرکزی در تنظیم "نامه به رفقا" و سایر نوشته های خود، از جمله دیدن همین تحولات در میان اعضا و کاد رهای حزبی بوده است. معجزاً نباید از نظر دور داشت که در همین افشاگریها و در همین نوشته ها، نکات و اشارات اساسی و مهمی نسبت به گذشته حزب مطرح شده اند.

در عین حال لازم به یاد آوری است که برخی از این اسناد فقط جنبه افشاگرانه نداشته و همراه با گسترش جنبش اعتراضی، رشد و تعمیق یافته اند. اسنادی نظیر "نگاهی به طرح برنامه حزب..." "انتقاد بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب و سازمان فدائیان خلق (اکثریت)" و "تزهایی در سبزه انقلاب و حاکمیت (بخش اول و دوم)" و اخیراً "ریشه یابی اشتباهات حزب..." و "تزهایی درباره ساختار طبقاتی در ایران" و غیره، هم نظرات ما نسبت به گذشته حزب و مسایل جاری را مطرح کرده اند و هم تحلیل عمیق از روند های آتی انقلاب در آنها صورت گرفته است. اطمینان داریم که رفقای امضا کننده "بیانیه ما" با مطالعه این اسناد و اسناد دیگری که در دست تهیه است و در جریان عمل و با تجربه در خواهند یافت که حرکتی که مدتهاست از سوی آن بخش از کاد رها و مسئولین و اعضا حزب آغاز شده است و امضا کنندگان این "یادداشت توضیحی" هم در میان آنها هستند، یک آلتزاتیو انقلابی است که بطور واقعی و موثری وجود دارد و می زبند و قادر است همه توده ای های را که خواهان راه حل انقلابی هستند، زیر پرچم استواری گرد آورده و تا پیروزی واقعی و قطعی

به پیش‌براند .

در عین حال ما اذعان داریم که وجود تنوع اندیشه‌ها و تفاوت برداشتها ، نه فقط طبیعی، قابل فهم ، آموزنده و انسانی است، بلکه بویژه برآنیم که دوری مسافت، پراکندگی کمونیستها ، دوران صعب آوارگی و نیز اختناق حاکم بر حزب، عوامل منفی متعددی هستند که شانس بهره‌گیری از تبادل آراء و عقاید و اتکا به خرد جمعی را برای یافتن درست‌ترین شیوه‌های اعمال قاطعیت انقلابی در نفی و طرد انحرافات و اپورتونیزم، محدود و محدودتر می‌کنند . ما با شناخت این تنگناها و با یاری صبر و متانت انقلابی ، همه رفقای مبارز و انقلابی حزب را فرا می‌خوانیم تا از یکسو با اعلام قاطعانه عدم تبعیت از غاصبین رهبری حزب، و از سوی دیگر با تأمین مکانیسمهای مناسبی که بیشترین شانس بحث و تبادل نظر را فراهم کند ، این جنبش سالم و انقلابی را در راستای گسترش و تعمیق یاری رسانند . ما ضمن استقبال رفیقانه از این اقدام رفقا ، بار دیگر یادآوری می‌کنیم که این واکنش فاکتور جدیدی است در تایید این نظر که کلبه‌ای که هیئت سیاسی با هزار زحمت و پس از یکسال تدارک و آموزش بنام "کنفرانس ملی" سرهمبندی کرده است، از همه جا ترك برداشته و در حال فروپاشی کامل است . حرکت شما موید آنست که زمین واقعا زیرپای هیئت سیاسی می‌لرزد . باید به یاری تمام رفقای انقلابی حزب ، اپورتونیستها را به سرنوشتی که سزاوار آنند سپرد .

اطلاعیه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به اعضا و هواداران حزب توده ایران

رفقا و هواداران عزیز!

سرانجام خبر فضاخت بار تشکیل به اصطلاح پلنوم مسعود، با معانعت خود سرانه و قدر مابانه از شرکت شش عضو کمیته مرکزی و تشکیل جلسهای از مدای از اعضا دست چین شده حزب به نام "کنفرانس ملی" و اتخاذ تصمیمات تشکیلاتی دلخواهی دایره بر اخراج همین شش عضو کمیته مرکزی در غیاب آنان و با لگد مال کردن ابتدائی ترین اصول اساسنامه‌ای و اخلاق کمونیستی، انتشار یافت. این جریان که نشان دهنده آخرین تلاشهای مذبحخانه و توطئه کرانه غاصبین رهبری حزب توده ایران است، بقایای راز بارها مکتشف شده‌ای را که کبک وار پنهان نگاه داشته می‌شد، از پرده بیرون انداخت. اینک برای هر توده‌ای صادقی که تا امروز در انتظار آن بود تا زمانه عیار واقعی دهری‌هایش را به نقد کشد، لحظه موعود فرا رسیده است.

با آخرین اقدام غیر قانونی و جیبانه کسانی که از دو سال و نیم پیش تا کنون، با زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین قواعد اخلاق کمونیستی به تصرف دستگاه رهبری حزب ضربه خورده، ما دست بازید نداده دیگر کمترین ترس دیدی برای ما اعضا، کنندگان این اطلاعاتیه و صد ها کادر و فعالین حزب توده ایران باقی نمانده است که بتوان مبارزه انقلابی را برای سالم سازی و احیای حزب، با مشارکت و همکاری گردانندگان کنونی رهبری حزب که دیگر به هیچ قانونیت و اصولیت حزبی وفادار نیستند، انجام داد.

ما در همین حال سر بلندیم که در مقابل تضاد مهم رفتاری حزبی، طریقه‌م تحریکات، توهین‌ها و اقدامات غیر قانونی که به قصد وادار کردن ما به واکنش‌های نسنجیده و عجولانه انجام می‌شد، از آنجا که خود را در بر اعضا، حزب، در مقابل سرنوشت آتی آن و نیز در مقابل جنبش کارگری و کمونیستی کشورمان متعهد و مسئول می‌دانستیم، با متانت و حوصله و افشاکرگی‌های دور از جنجال، به وحدت صفوف حزبی پایبند ماندیم. سرانجام بر همگان روشن شد که کدام خط سرخ، کمونیستهای پایبند به اصولیت را، از اهرتونیست‌ها و بی‌پرنسیپ‌ها جدا می‌کند.

ما بر آنیم که دستاورد تحولات اخیر، با رتاب کامل یک مبارزه تمام عیار داخل حزبی، میان مواضع انقلابی و اصولی، با بقایای اهرتونیسم پاک باختی است که می‌کوشد با نصب انحصاری و توطئه کرانه، سگان رهبری حزب ما و آرمان‌های ولای طبقه کارگر ایران را آماج امیال فرصت طلبانه و راست روانه خود سازد.

در همین حال، همراه با سایر رفتاری حزبی، مسئولیت داشتیم تا این مبارزه نابرابر را با رعایت اصول، با حفظ همبستگی صفوف حزب و با امید به پالایش آلودگیها از راه بحث و مکراتیک و اقیاع رفقا به پیش ببریم.

با حرکت از این اصل، کوشش مستمر ما این بود تا از راه تشکیل یک پلنوم وسیع، با شرکت کادرها، برپا ملاکها و ضوابط منطقی و اصولی از قبل تعیین شده و تحت نظر و مسئولیت یک کمیته تدارک معتبر، به تأمین آن شرایط مناسبی نائل آئیم که در پرتو آن با بهره‌گیری از تجارب و دستاورد های تشریک-سیاسی، به پاک‌سازی علمی و انقلابی از و طایمی که این چنین بر سازمان حزب ما و اعتبار و حیثیت آن ضربه‌های مهلک وارد آورده است، نائل آئیم.

ما معتقد بودیم و هستیم که تنها با بررسی واقع بینانه و صادقانه سیاست و مشی حزبمان در چهار سال اول انقلاب، با شناختن دردها، با آگاهی به علل بروز آنها و سرانجام با درس‌گیری انقلابی از آن می‌توان به تسخیر آینده شتافت.

امید ما این بود با بررسی بی‌غرضانه اختلافات موجود در رهبری، با قضاوت عادلانه کادرها، همانند پلنوم وسیع چهارم بعد از شکست ۲۸ مرداد، و با رعایت اصول دموکراتیک و با برگیری تعدادی از زیاده‌ترین و سالیانه‌ترین انقلابیون توده‌ای به تغییر کیفی ترکیب کنونی کمیته مرکزی بیمار و ناتوان دست زد. و با انتخاب یک رهبر، نوین که تدارک کنگره سوم را از فوری‌ترین تعهدات خود بداند، در جهت حل بحران کنونی حرکت نموده،

در دست یکدیگر، متحد و نیرومند، همدوش و هم پیمان با زحمتکشان و مردم ایران، به آورد گاهی گام بگذاریم که ارتجاع هار و قرون وسطائی برآن حکم می‌راند و خلقی تشنه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را در آن به بند کشیده است.

این خواست سالم و انقلابی، که بازتاب نیاز واقعی جنبش کارگری و کمونیستی میهن ما برای مقابله رزم آروانه با این غول سیاه و سفاک ضحاک صفت است، چه رازی درخود نهفته داشت که اینگونه کسانی را در میان گردانندگان حزب به وحشت انداخت و ارکان فرمانرواییشان را به لرزه واداشت؟

"هیئت سیاسی" بجای برخوردرفیقانه با نظرات برخی از اعضا، کمیته مرکزی، که در جزوه "نامه به رفقا" طرح شده بود، با اسلحه تهمت و افترا به میدان آمده و با سوء استفاده از موقعیت خود به تعلیق غیرقانونی سه نفر از اعضا، کمیته مرکزی و به دنبال آن با توسل به انحلال کمیته‌های کشوری هر جا که مطابق میلشان نبود و انتصاب کمیته‌های کشوری موقت از رفقای "غیرمزاحم" و جابه جا کردن و کنار گذاشتن‌ها و قطع ارتباطات در شبکه‌های حزبی و اخراج رفقای "ناطلوب"، به جنگ حقیقت شتافت.

از همان آغاز و با مشاهده شیوه عمل و رفتار "هیئت سیاسی" مشهود بود که اینان، در مقابل حرکتی که تعداد اعضا، کمیته مرکزی در جهت اصلاح مشی و بهبود سلامت حزب آغاز کرد ماند، بموازات انجام توطئه فاصلی قبل از برنامه ریزی شده، آنرا وسیله تسویه حسابهای تشکیلاتی قرارداد داده اند. هدف اصلی آنها در این زمینه طرد انتقامجویانه رفقای از کمیته مرکزی بود که در جریان "پلنوم" هجدهم در دفاع از قانونیت و تصمیمات پلنوم هفدهم در تهران، به حضور تعدادی از شرکت کنندگان در جلسه، که از کمیته مرکزی کنار گذاشته شد می‌بودند، اعتراض داشتند.

"هیئت سیاسی" عاجز از درک عمق بحران حزب، تصمیم می‌کرد با تعلیق سه عضو کمیته مرکزی و سرهم بندی کردن مشتاقان و تهمت و افترا زدنیهای در غربت، خواهد توانست هم صدای مخالفین در کمیته مرکزی را خفه کند و هم زهر چشم از دیگران بگیرد. بهمین مناسبت ماشین تبلیغاتی گردانندگان "هیئت سیاسی" با عجله و بی‌تابی به کار افتاد. بدنبال اطلاع چهار صفحه‌ای تعلیق، هنوز قبل از آنکه عکس العملی از سوی سه رفیق کمیته مرکزی صورت بگیرد، هنوز قبل از آنکه پلنوم کمیته مرکزی تصمیم "هیئت سیاسی" را رسیدگی نماید، برای آنکه پله‌های پست سر را خراب بکنند تا تعلیق برگشت ناپذیر باشد، بلافاصله محتوای اصلی اطلاعیه را در "نامه مردم" به چاپ رساندند، سپس این اطلاعیه را به زبانهای خارجی ترجمه و در اختیار روزنامه‌ها و احزاب برادر قرار دادند. متن اطلاعیه را از رادیوی "صدای ملی" بارها پخش کردند. به اینهم اکتفا نکرد، سند ۱۲ صفحه‌ای سر تا پا دروغ و افترا را در اختیار اعضا و هواداران قرار دادند که به حق از سوی رفقای حزبی "تهمت نامه" لقب گرفت.

تنها بعد از همه این رسوائی‌ها بود که سه عضو کمیته مرکزی تعلیق شده، در جزوهای به اتهامات "هیئت سیاسی" پاسخ گفتند. "هیئت سیاسی" در ادامه کارزار تبلیغاتی خود تحت سه شماره و هربار چند یکن صفحہ از "نامه مردم" را صرف تهمت زدنیها و افترا گفتن‌ها علیه اعضا، کمیته مرکزی نمود. اما هربار و از همان آغاز نتیجه معکوس گرفتند. از همان لحظه اطلاع از تصمیم تعلیق، اعتراضات در کمیته‌های کشوری و بدنه تشکیلات، در همه کشورها و حتی در ایران و نیز در ریخ گستر "هیئت سیاسی" آغاز شد و به تدریج تمام حزب را فرا گرفت، زیرا با گذشت زمان و تجربه، آشکارتر می‌شد که "رهبری" کنونی حزب نه تنها قانونیت ندارد، نه فقط با ندانم کاریها و فرض‌ورزی‌های خود حزب را به تلاشی و انزوای کامل می‌کشد، بلکه اینان مشی و سیاست‌های راست‌روانه و سازشکارانه‌ای را به حزب تحمیل کرد ماند و به همین مشی خود همچنان ادامه می‌دهند.

موضعگیریهای سیاسی "هیئت سیاسی"، در ادامه دفاع فرصت طلبانه از جناح به اصطلاح مترقی در حاکمیت جمهوری اسلامی تا یک سال و نیم بعد از "پلنوم" هجدهم و سپس تغییر ناگهانی مشی قبلی و اتخاذ سیاست مجدد فرصت طلبانه دیگر، اینبار با شعار بی‌پشتوانه و توخالی سرنگونی، تحت فشار تودمهای حزبی و جلب نظر سازمانهای سیاسی دیگر، در تحلیل‌های متضاد و متناقض، مغشوش و بی‌محتوی، در طرح برنامه راست‌روانه و غیر قابل دفاعی که مایه تمسخر همگان شد، در تزه‌ای فرصت طلبانه و سبیل-

کاری شده بررسی سیاست های گذشته حزب و غیره و غیره مشهود است. گردانندگان کتونی کمیته مرکزی آنچه در منجلاپ اپورتونیسیم سیاسی فرو رفتند و آنچه آنچنان نسبت به اصولیت حزبی بیگانه ماند ماند، که فردا همین برنامه حزب را با یک چرخش قلم عوض کرده و برای گمراه کردن و فریب رفتای حزبی و سازمانهای سیاسی، شسته رفته تر و "رادیکال" تر عرضه خواهند کرد. "هیئت سیاسی" بارها و بارها نشان داده است که پیرو وفادار این شعار اپورتونستی است که میگوید: "خواهی نشوی رسوا، هرنگ جماعت شو!" اینها همه مظاهر اپورتونیسیم راست حاکم در رهبری و در واقع ترجیح این واقعیت است که رویداد های پیش و پس از "پلنوم" هجدهم که در نگاه اول برخی تخلیفات تشکیلاتی بنظر می رسیدند، در عمل انحراف تشکیلاتی تشبیهات توطئه گرانه ای بودند که هدف آن تسلط نیروهای اپورتونست مهاجر نشینان حرفه ای به رهبری حزب توده ایران می باشد.

بخش مهمی از بهترین کارها و مسئولین حزبی به این حرکت عمومی اعتراضی پیوستند. در این رابطه پیوسته موضوعی تعدادی از سازمانهای داخل کشور، طبعاً دشواریهای آنان برای اطلاع دقیق از آنچه که در خارج می گذرد طی نامه ها و پیام های خود مشوق بزرگی برای ادامه مبارزه بودند. با شخصیت ترین و پرسابقه ترین اعضا، کمیته مرکزی، عمل "هیئت سیاسی" را محکوم نمودند. پیامهای شفاهی و نامه های همدردی و همبستگی از سوی تعدادی از اعضا، کمیته مرکزی، مسلم نمود که "هیئت سیاسی" رأی لازم را برای پیشبرد نقشه های توطئه گرانه خود ندارد. همین امر موجب عقب انداختن بی دردی "پلنوم" اخیر شده که خبر تشکیل "قریب الوقوع" آن از شهریور ۱۳۶۶ به گوش می رسید.

قصد دیگر "هیئت سیاسی" از اینهمه تحریکات و افترا زنیهای مداوم و کش دادن تشکیل پلنوم، از جه این بود که رفتای معترض را به عکس العمل وادارند دست به انشعاب و جدائی بزنند و آنها را از بن بست که در آن بعلت فقدان رأی لازم برای اخراج قرار گرفتند، خلاص نمایند اما تطایلی عمیق ما و سایر رفقاییکه در جستجوی راه حل سالم تشکیلاتی بودند، نقشه های آنان را بوهم زد تا بالاخره چاره ای جز آن ندیدند که با وقاحت کامل اساسی ترین موازین اساسنامه را درباره حقوق حزبی و قانونیت کمیته مرکزی زیر پا بگذارند. ماده ۵، بندج از اساسنامه حزب درباره همه افراد حزبی صراحت دارد که: "در جلسه ای که به رفتار صلاحیت وی (عضو حزب) رسیدگی می شود شرکت نکند"

از سوی دیگر هیچ ماده و بند اساسنامه حزب "هیئت سیاسی" را مجاز نمی کند تا سرخود مانع شرکت عدامی از اعضا، کمیته مرکزی در پلنومی باشد که عضو مساوی الحقوق آن هستند. عمل "هیئت سیاسی" آشکار سو استفاده از موقعیت و امکانات و قدری محض است. "هیئت سیاسی" با این عمل خود بار دیگر ثابت کرد که واقعا مشروعیت و قانونیت ندارد و آن افراد کمیته مرکزی نیز که از روی فرصت طلبی و یا زبونی به این اعمال تن در داد ماند، تیشه به ریشه قانونیت کمیته مرکزی زده و خود را از اعتبار و مشروعیت انداختند.

صرف نظر از غرض ریزی، "هیئت سیاسی" در رابطه با تعلیق اعضا، کمیته مرکزی، که اساساً یک تصمص استثنائی است و در تاریخ حزب ما تقریباً بی سابقه می باشد، اصولاً تصمص به تعلیق تازه اگر از راه قانونی صورت بگیرد، از نظر ماهیت، از محدوده نظر "هیئت سیاسی" تجاوز نمی کند. "هیئت سیاسی" طبق تبصره ۱ از ماده ۸ اساسنامه حزب، موظف است در اولین فرصت، (و نه یک سال و نیم بعد)، پیشنهاد خود را برای رسیدگی به اولین پلنوم کمیته مرکزی گزارش نماید و تا اتخاذ تصمص نهائی، که حداقل مستلزم تأمین اتفاق نظر دو سو آرا، کمیته مرکزی برای اخراج است، رفتای مورد اتهام، اعضا، تمام عیار و مساوی الحقوق کمیته مرکزی هستند باید در بحث ها و رأی گیری شرکت کنند و از حقانیت خود آزادانه دفاع نمایند. والا هر "هیئت سیاسی" د شرایط غیرعادی و بحرانی می توانند با تعلیق مخالفین خود و سپس با عدم دعوت آنان به پلنوم، با آرا باقی ماند، دست به اخراج آنان بزنند.

اخراج دکتر کشاورز از کمیته مرکزی و همچنین قاسمی و فروتن در حضور آنان و با شرکت آنگنان در بحث ها و در رأی گیری صورت گرفت. حتی دکتر کشاورز که به جلسه دعوت نشده بود، با اصرار اعضا، کمیته مرکزی در جلسه ای که به کار وی رسیدگی می شد حضور یافت و تنها پس از رأی گیری از ترکیب کمیته مرکزی خار

اینک در به اصطلاح پلنوم اخیر، در غیاب شش تن از اعضا "اخراج" شده و با عدم شرکت لااقل سه عضو اصلی دیگر کمیته مرکزی که مسلماً ماهیت اعتراضی داشته است، با تکیه بر ماشین رأی هسته فرقی کمیته مرکزی حزب، (که همگی در پلنوم وسیع هلد هم در تهران در سال ۱۳۶۰، به علت عدم مراجعت به ایران کنار گذاشته شده بودند)، یعنی در حقیقت با حضور چهار نفر عضو قانونی، "هیئت سیاسی" "موفق" شد و سوم آرا" مورد نیاز را سرهم بنسدی کند و داغ ننگ ابدی بر پیشانی خود بزند.

علی خاوری فرض‌هیزی را به آنجا رساند که نامه اعتراضی رفیق اردشیر آوانسیان را که ۶۵ سال است در صفوف جنبش کمونیستی ایران مبارزه می‌کند و از مؤسسين اصلی حزب توده ایران می‌باشد، به بهانه ضیق وقت قرائت نمود! خلافتکاری و افتخاحات گردانندگان جلسه به حدی بود که در همین "پلنوم" اخته شده، از میان شرکت کنندگان، تنها عضو منتخب کنگره دوم حزب، علناً توطئه اخراج شش عضو کمیته مرکزی و عدم دعوت آنانرا به پلنوم محکوم نمود و رأی مخالف به اخراج داد.

عدم دعوت شش عضو کمیته مرکزی که مسلماً در تصمیم به عدم شرکت اعتراضی عده دیگر نیز تأثیر داشته است، صرفاً برای تأمین دو سوم آرا" برای اجرای نقشه پلید اخراج بوده است. هر بهانه دیگری برای توجیه این عمل غیر قانونی، اساساً جز دروغ و ایجاد انحراف فکری و پرده پوشی به این صحنه سازی اشمئزاز آور، مفهوم دیگری ندارد.

رفقای عزیز! با در نظر گرفتن توضیحات بالا، بدینوسیله غیر قانونی و بی اعتبار بودن این تصمیم و هر تصمیم دیگری را که این جلسه غیر قانونی چه به نام "پلنوم" نوزدهم و چه کنفرانس به اصطلاح ملی اتخاذ نموده است، اعلام می‌کنیم و از همه تودهایها و هواداران آگاه و شرافتمند خواهانیم که زیر بار چنین تنگی نروند و شرف تودهای خود را به این آلودگیها نیالایند.

"هیئت سیاسی" برای ایجاد یک پایگاه از مدافعین خود در بدنه حزب، همزمان با "پلنوم" اخیر، در همان محل، "کنفرانسی" با دعوت عددهای از اعضا، دستچین شده حزب را هم تشکیل داد ما ست تا شریک جرم آنها باشند و در مراجعت به محل‌های زندگی و فعالیت خود به مبلغین "هیئت سیاسی" و مدافعین این تصمیمات غیر قانونی مدلل گردند.

حقیقتاً نمایش کدی-تراژیک که "هیئت سیاسی" این بار به صحنه آورده است، شاه بیت کارهای او در این دو سال و نیم اخیر و پدیدۀ بی نظیری در جنبش جهانی کمونیستی است.

پنج نفر به نام "هیئت سیاسی" بدون کوچکترین مأموریت و وظیفه‌ای از سوی پلنوم کمیته مرکزی، بعد از دو سال و نیم در به تأخیر انداختن دعوت و تشکیل پلنوم عادی کمیته مرکزی، تصمیم به تشکیل جلسه‌ای از اعضا" حزب به نام "کنفرانس ملی" می‌گیرد که در هیچ جای اساسنامه به آن اشاره‌ای نشده است و هیچ سا-بقای در تاریخ حزب توده ایران ندارد. سپس شرکت کنندگان در "کنفرانس ملی" را نه بر پایه انتخابات (که نص صریح اساسنامه برای هر کنفرانس حزبی است) و نه بر پایه ملاک‌ها و ضوابط حزبی و نه بر اساس مشورت و تمسویب کمیته مرکزی، بلکه بطور دلخواهی از میان افراد هوادار خود و یا کم درد سرتیر و احتمالاً با بر زدن تعداد معدودی از افراد سالم حزبی به قصد موارفیبی و ملاحظات حسابگرانه، دستچین کرده، در هر هم جمع می‌کند و از آنها می‌طلبد تا "اخراج" شش عضو کمیته مرکزی را بدون بحث و بررسی و بدون حضور آنان و شنیدن نظریاتشان صحنه بگذارند. البته چنین جمعی بدون مقاومت و طبق گزارشات خودشان، تقریباً به اتفاق آرا" این عمل غیر قانونی و خلاف را "تأیید" می‌کنند. بعد از همین جمع که کوچکترین نمایندگی از سوی هیچ سازمان حزبی ندارند و اعتبار آنها فقط دستچین شدن از سوی "هیئت سیاسی" بی اعتبار است، طلب می‌شود تا به لیستی که "هیئت سیاسی" به نام ترکیب جدید کمیته مرکزی عرضه می‌کند "رأی" بدهند.

لیستی که در میان آنها عددهای حتی بانام مستعار عرضه می‌شود و هویتشان بر کسی معلوم نیست، از بسی برنسیبی قاطبه شرکت کنندگان در "کنفرانس ملی" همین پس که به تمام این مسخره بازیها و توهین‌ها و قانونی شکنی‌ها تن در می‌دهند و برخی از آنان در مراجعت از "کنفرانس ملی" با وقاحت تمام از تاریخی بودن و

دموکراتیک بودن این جلسه سخن گفته و به ستایش آن پرداختند. تعدادی از آنها به شکرانه این خد گذاریها "افتخار" عضویت در کمیته مرکزی جدید را بدست آوردند و می‌خواهند همراه با تعدادی اش که با نام مستعار به کمیته مرکزی "انتخاب" شد مانند به رهبری توده‌های حزبی بپردازند.

در واقع آن کسانی که حاضر می‌شوند در جلسه‌ای که قانونیت اساسنامه‌ی ندارد، شرکت کنند، افرادی که کوچکترین نمایندگی از سوی سازمان و حتی حوزه‌ی ندارند، اما حاضر می‌شوند توطئه "هیئت سیاسی" را بر اخراج شش عضو کمیته مرکزی صحنه بگذارند و شریک جرم آنان بشوند، افرادی که حتی سؤال نمی‌کنند که چه مجوزی و برپایه کدام نمایندگی به انتخاب اعضا کمیته مرکزی پرداخته و با چنین آرا بی‌پشتوانه و بی‌پایه‌ای خود به عضویت کمیته مرکزی انتخاب می‌شوند، با همین اعمال و رفتار و منش خود، بی‌اعتبار بودن، شروع بودن همه این تصمیمات را ثابت کرد مانند و سند بی‌شخصیتی و بی‌اعتبار بودن خود را اعضا نموده اند.

این سؤال اساسی مطرح است که اشخاصی از این قبیل که اینک رهبری جدید حزب را بدست گرفت چگونه می‌توانند از قانونیت حزب و کمیته مرکزی و از حقوق اعضا حزب دفاع نمایند، درحالی که خود محصول یا بی‌قانونی و رأی مخدوش و بی‌اعتبار هستند؟ چگونه اعضا حزب می‌توانند "رهبری" چنین جمعی با چنین کیفیتی را پذیرفته و به آنان اعتماد نموده و سرنوشت خود را بدست آنان بسپارند؟ اگر فردا "هیئت سیاسی" تعدادی از همین اعضا کمیته مرکزی جدید را با همان شیوه و لطایف الحیل که در مورد شش عضو کمیته مرکزی به کار گرفت و توطئه خود را بدست و مشارکت آنان عملی ساخت، اخراج نماید، اینها چه اتوریته اخلاقی دارند که به اعتراض برخیزند؟ اشخاصی با این کیفیت چه اعتباری برای رهبری حزب توده ایران دارند؟ هیچگاه در تاریخ چهل و چند سال حزب توده ایران، رهبری حزب تا این حد غیر قانونی، بی‌اعتبار و محصول یک سرهم بندی شرم آور نبوده است.

معهذا توجه داشته باشید که هر شرکت کننده در این جلسه را با چشم مبلغ "هیئت سیاسی" و با فرد فرصت طلب طرد نکنید. "هیئت سیاسی" بدلائل متعدد، گاه اضطرارا و حتی صلحتی و برای زینت و دادن اعتبار به آن، تعدادی افراد بی‌غرض و سالم ولو محدودی را هم به این جمع دعوت کرده است. تش این افراد مهم است. باید این رفتار را تشویق نمود تا در اعتراض به برگزاری این جلسه و افشا تصمیمات مذکور در غیر قانونی بودن آنها، به صفوف رفقای سالم حزبی به پیوندند.

گردانندگان اصلی "هیئت سیاسی" برای تخفیف قبح عمل خود در اخراج توطئه گرانه و غیر قانونی عضو کمیته مرکزی، در انتظار عمومی و برای فریب و ایجاد انحراف فکری در بین رفقای حزبی و ایجاد خوش‌باروز و امید ساده لوحانه نسبت به رهبری، از یک سو و برای خنثی کردن پیشنهادات ما در رابطه با تشکیل یک وسیع، برکامی کادرهای جوان و لایق، تغییر کیفی هیئت سیاسی، دست به یک سلسله مانور و دستکاری زد. "است" تشکیل همین به اصطلاح "کنفرانس ملی" از افراد دست چین شده و کم درد سر، برای مقابله پلنوم وسیع پیشنهادی ما و اضافه کردن آرایشی تعدادی از اعضا کمیته مرکزی به هسته اصلی و گردانندگان "هیئت سیاسی" و برکامی تعدادی افراد سربراه و کم خطر به کمیته مرکزی، بخشی از این مانور مؤذیان در نطفه شکست خورد. را تشکیل می‌دهد.

عمل "هیئت سیاسی" در انجام پیشنهادات ما در شکل آن و تهی ساختن آن از محتوای دموکراتیک و اصل آن به عمل غریزی شباهت دارد که در دریای طوفانی برای نجات خود از فنا به تخته پارهای متوجه شده است. آن جریانی که قلد رمانانه شش عضو کمیته مرکزی را به پلنوم راه نمی‌دهد و با لطایف الحیل آنان "اخراج" می‌کند، آن جریانی که کمیته‌های کشوری را منحل می‌کند و افراد مطیع و طرفدار خود را بجای آنها منتصب می‌کند و سپس از میان همین افراد و سایر اعضا دست چین شده، "کنفرانس ملی" تشکیل می‌دهد حتی اگر برای زینت و صلحت اندیشی و یا از روی ناچاری تعدادی افراد سالم را هم بدان اضافه کرده کارها و اقداماتش چه مشروعیتی دارد؟ وجه کسی را می‌تواند فریب دهد و چه امیدی را برانگیزد؟

رفقای حزبی! برای ما جز یک خانه تکانی بنیادی در حزب و کوتاه کردن دست یک عده افراد فرص

طلب، بی‌پرنسپ و فیر انقلابی از گریبان حزب راه دیگری نمانده است.

ما بدینوسیله اعلام می‌کنیم که "هیئت سیاسی" که هیچوقت قانونیت و مشروعیت نداشته و آن افرادی نیز از کمیته مرکزی که به این شعبده بازی های ننگ آهر "پلنوم" اخیر و تشکیل "کنفرانس ملی" تن در دادند، دیگر مشروعیت ندارند و شایسته رهبری حزب توده ایران نیستند. پیروی از دستورات این افراد جایز نیست.

ما اعضا کنگدگان این اطلاعات، منتخبین پلنوم هلد هم (وسیع) در تهران و پلنوم های قبلی حزب توده ایران، کماکان اعضا کمیته مرکزی هستیم و به شما اطمینان می‌دهیم که لحظاتی از مبارزه برای احیا و سالم سازی حزب و نجات آن از دست یک عده عناصر ناسالم و اهرتونیستهای سازشکار و راست رو، از پای نخواهیم نشست و در این مبارزه به همکاری و شرکت فعال و مبتکرانه همه شما نیازمندیم. امید داریم بتوانیم مبارزات مشترک آینده را در کمال آرامش و در نهایت همبستگی و با تمرکز افکار و اعمال خود روی اساسی ترین و وعده - ترین مسائل، با هدف تامین وحدت جنبش کمونیستی در ایران، با هدف پیوند هرچه بیشتر با طبقه کارگر و زحمتکشان کشور، با هدف دفاع سرسختانه از آرمانهای کمونیستی، با موفقیت به پیش ببریم.

"هیئت سیاسی" با اعمال و رفتار خود در این دو سال و نیم و اینک با اقدامات خلاف اساسنامه ای قلد رمایانه اخیر خود، عملاً خصومت و ناسازگاری خود را برای شرکت در هرگونه راه حل منطقی و قانونی در چار - چوب اساسنامه حزب نشان داده است.

"هیئت سیاسی" با سیاست و مشی اهرتونیستی، با ندادن کاری ها و غرض ریزی ها و گروه کرائی های خود که آخرین نمونه فضاحت بار آن با جلسه بازیهای اخیر بود که منعقد آمد، حزب توده ای ما را با شتاب به پرتگاه سقوط نهائی می‌کشانند. دیگر بر همگان روشن شده است که از این اما مزاده انتظار معجزه داشتن عبت است. اینک نجات حزب به اراده شما بسته است. ابتکار عمل برای رهائی حزب از سرنوشت شومی که در انتظار آن است، در دست بخش سالم و انقلابی حزب است که در مبارزات بعد از "پلنوم" هلد هم، سلامت و صداقت خود را به کرات نشان داده است. برای یافتن بهترین راه برون رفت از بحران در شرایط نوینی که "هیئت سیاسی" به حزب تحمیل کرده است، کمک و یاری همه رفقای حزبی ضرورت دارد. در هیچ دوره ای مثل امروز نقش کا درها و رفقای حزبی تعیین کننده نبوده است. و بهمین دلیل هم وظایف انقلابی آنها هیچگاه چنین سنگین نبوده است. باید این وظیفه تاریخی را با شناخت، چرا که فردا در مقابل مردم ایران و جنبش کارگری ایران، هیچ طری قابل توجیه نیست.

ما اعضا سه گانه کمیته مرکزی حزب توده ایران، که اینک بیش از یک سال است همراه با صدها کادر و عضو و هوادار حزب توده ایران، مبارزات خود را بر پایه اصول و مبانی روشن مشخصی که در نامه ها و نوشته های خود مطرح ساختیم، مصمم هستیم تا به کار و فعالیت و مبارزه خود در اشکال و شرایط جدید تا پیروزی قطعی در راه احیا و سالم سازی حزب توده ایران و برای رسیدن به هدفها و آرمانهای والای کمونیستی - امان ادامه دهیم و همه کادرها و اعضا حزب را برای شرکت در این مبارزه متحد س به همکاری دعوت می‌کنیم. بهاخیزیم و برای پایان دادن به این بی قانونی ها و زورگوشی ها و ندانم کاری ها، که ابزار برای تسلط هرچه بیشتر اهرتونیسم و راست روی و سازشکاری بر رهبری حزب ما شده اند، متحد شویم!

بهاخیزیم و با قطع همیشگی شیوه های نادرستی که در بزنگاهها، حزب ما را بریاد داد مانده و آخرین نمونه آن در "پلنوم" اخیر مشاهده گردید، متحد شویم!

بهاخیزیم و با برافراشتن پرچم برافشارانی ها و روزیها، به راه دلاورانه و خونین آنان، بسوی رهائی طبقه کارگر، بسوی آزادی، استقلال، صلح و سوسیالیسم گام بگذاریم.

فرهاد فرجاد

بابک امیر خسروی

فریدون آذرنگ

دربارهٔ برپایی مجمع عمومی در برلن غربی

— مجمع عمومی سازمان حزب تودهٔ ایران در برلن غربی، در تاریخ ۱ تیرماه ۱۳۶۵ / ۲۲ ژوئن ۱۹۸۶ با شرکت ۵۰ نفر از رفقای حزبی برگزار شد *.

— مجمع عمومی با بحث و تبادل نظر پیرامون بحران کنونی حزب و بررسی راههای برون رفت از چنین بحرانی، یکسری قرارها، قطعنامه‌ها و پیامی خطاب به سازمانهای حزبی را به تصویب رسانید.

— مجمع عمومی کار بررسی دقیق و ریشه‌یابی علل و عوامل بحران حادث کنونی حزب را به سمینارها و نشستهای، که در آینده به این منظور برپا خواهد شد، واگذار نمود.

— مجمع عمومی با رای مخفی رفقای شرکت‌کننده، اقدام به انتخاب کمیسیون تدارکی برای برگزاری کنفرانس شهری برلن غربی نمود.

— طبق قرار مجمع عمومی، کمیسیون تدارک با جمع‌آوری پیشنهادات و نظرات رفقای حزبی در برلن غربی پیرامون چارچوب دقیق وظایف کنفرانس آیندهٔ شهری، طرحی را تهیه و برای نظرخواهی مجدد در

اختیار رفقا قرار خواهد داد. حوزه‌های حزبی نمایندگان خود را انتخاب و به کنفرانس آتی کسب خواهند داشت. کنفرانس آینده، کمیتهٔ شهری و نمایندگان سازمان حزبی برلن غربی را برای شرکت

در جلسات صلاحیتدار عالی‌تر، انتخاب خواهد نمود.

— مجمع عمومی با انتخاب کمیتهٔ شهری موقت، وظیفهٔ هماهنگ نمودن فعالیت‌های رفقای حزبی در برلن غربی را تا برگزاری کنفرانس شهری به کمیتهٔ فوق محول نمود.

* قطعنامهٔ مجمع عمومی پیرامون بحران حزب

حزب تودهٔ ایران در کام بحران عینی فرو رفته است. با هجوم گسترده و سازمان یافتهٔ رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به حزب، اکثریت بزرگ اعضای رهبری و کادرهای فعال حزبی روانهٔ سیاه‌جا

لها شدند. هزاران توده‌ای در نهایت خوشبختی به چنگ ارگانهای سرکوبگر رژیم افتادند. توده‌ای

ها که تا آخرین لحظات حیات قانونی حزب، با کوششی خستگی‌ناپذیر بدنبال اتحاد و ایجاد جبههٔ متحد با نیروهای "خط امام" بودند، در شکنجه‌گاهها و اطاقهای تمشیت، با چهره‌های واقعی‌دان

انسان نمای "خط امامی" از نزدیک آشنا شدند. اعضای حزب در بیرون زندانها با کوهی از سئوالات و ابهامات در اضطراب و دل‌برهای جانفرسا فرو رفتند.

ظاهرسد اکثر رهبران طراز اول حزب بر صفحهٔ تلویزیون جمهوری اسلامی و "اعترافات" آنها در

مورد تشکیلات مخفی و نظامی و نقشه براندازی و غیره، در حالیکه رهبران حزب در تمام سالهای پس از انقلاب کوشیده بودند قانونیت حزب را حفظ نموده و پشتیبانی آن را از رژیم ولایت فقیه صادقانه و

استراتژیک قلمداد سازند، در ذن ناباور اکثر رفقا، که چنین سیاستی را صادقانه در میان مردم تبلیغ می‌کردند، بصورت معمای لاینحلی درآمد.

پس از "اقاریر تلویزیونی" روحیهٔ سردرگمی، انفعال، ناامیدی، بدبینی، سوءظن و ارتدادی بیسابقه بر تشکیلات حزبی حاکم گشت. رفقای حزبی در ذن جستجوگر خود بدنبال پاسخ سئوالات

متعدد می‌گشتند، که چون خوره به جان آنها افتاده بود: "آیا آواری که بر سر حزب خراب شد قابل پیش‌بینی بود؟ اگر آواری پس‌چرا رهبری حزب اقدامات لازم را برای خنثی کردن آن انجام نداد؟

اگر نه، چه اشتباهی در نگرش و ارزیابی حزب نسبت به حاکمیت وجود داشت؟ طلت اقراریر تلویزیونی چیست؟ مبارزه آتی را به چه شکل باید پیش‌برد؟ با توجه به مشی گذشته چه توضیحی باید به مردم داد؟"

* لازم به تذکر است، که ۷ تن دیگر از رفقای حزبی در برلن غربی که مایل به شرکت در مجمع عمومی بودند، بخاطر پاره‌ای موانع و مشکلات از قبیل بیماری و کار و غیره نتوانستند در نشست فوق شرکت کنند.

اینها و صدها سؤال بی جواب دیگر، عدم پاسخگویی صریح از طرف يك ارگان مسئول حزبی، به همراه تئوری باقیهای "کمیته برون مرزی" برای رفع و رجوع موقتی و گذرای مسائل، بازمانده نیروهای حزب را در سردرگمی وحشتناکی غوطه ور ساخته و توان آنها را می فرسود.

شکست حزب نه تنها موید اشتباهات فاحش آن در عرصه مسائل سیاسی جامعه بود، بلکه برای نخستین بار زمینه آشنایی ذهنی اکثر رفقای حزبی را با یکسری روابط و مناسبات ناسالم تشکیلاتی در دستگاه رهبری و کلا سیستم حاکم بر مجموعه حزب فراهم ساخت. با اینحال چشم امید همه متوجه آینده و تکوین رهبری جدید حزب بود. رفقا انتظار داشتند، که نشست صلاحیتدار متشکل از بازمانده اعضای رهبری و کاد رهای حزبی، به بررسی علل شکست و توضیح مسائل عدیده بپردازد. اکثر رفقا معتقد بودند که اعضای بازمانده کمیته مرکزی با تشریک مساعی کاد رهایی که جان سالم بدر برده بودند، باید با برگزاری نشست بنحویط بررسی علل شکست، سیاست گذشته را بزرزد ره بین انتقاد برده، نقایص و نارساییها را بیابند و با پاسخ صریح و روشن به سئوالات موجود، اعتماد مجدد توده های حزبی را به حزب و رهبری جدید آن، که قرار است تحت چنین جوی سکان کشتی طوفانزده حزب را بدست گیرد، جلب نمایند.

پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی بی تردید خط بطلانی بود برای پندارها. این جلسه که در شرایط خلأ ناشی از دستگیری اکثریت قریب به اتفاق اعضای کمیته مرکزی در ایران، برگزار شد، به عوض تبدیل شدن به ارگان بحث و تبادل نظر پیرامون فاجعه شکست، بعوض بررسی نقایص و کمبودها و درس گیری از خطاها و اشتباهات، از طرف سازماندهندگان آن به نشست فرمایشی بقصد کسب کرسیهای خالی رهبری بدل گشت. در لحظات خطیر و حساس پس از یورش، که ایجاد تفاهم و اعتماد متقابل و همبستگی در صفوف حزب، از ضروریات غلبه بر مشکلات ناشی از شکست بود، اقدامات گردانندگان پلنوم ۱۸ بیشک بزرگترین صدمه را به پیکر نیمه جان حزب وارد کرد. این اقدامات را پس از دو یورش جمعیوری اسلامی به حزب، باید به حق کاری ترین ضربه و مکمل دو یورش فوق الذکر دانست. گردانندگان پلنوم هجدهم با این اقدامات بذر نفاق را در صفوف بازمانده حزب کاشتند و به بحران آن دامن زدند. اسناد مصوب پلنوم ۱۸، نه تنها کوچکترین کمکی به رفقای حزبی برای روشن شدن مسائل گذشته و سمتهای صحیح آینده نکردند، بلکه به تشمت فکری و سیاسی ژرفتری در تشکیلات دامن زدند.

اسنادی که از طرف رفقای سهگانه در ارتباط با مسائل و شیوه های مربوط به تکوین رهبری جدید انتشار یافت و بجزیه "نامه به کمیته برون مرزی"، که قبل از برگزاری پلنوم ۱۸ نگاشته شده بود، پرده از تداوم مناسبات ناسالم در دستگاه رهبری برگرفت و گواهی بود بر این موضوع که جنگ و رقابت های ناسالم برای کسب رهبری بلامنازع از طرف گردانندگان کنونی هیئت سیاسی، از همان بادی امر و در ارتباط با کار "کمیته برون مرزی" بعنوان محوری ترین مسئله در نظر آنها بوده است. گردانندگان پلنوم ۱۸ بعدها کوشیدند تمام مشکلات حزب را به رفقای سهگانه و "فعالانست فراکسیون" نسبت دهند. ولی واقعیت حاکی از آنست که خود آنها با نادیده گرفتن بحران که بقول لنین "تب آن پیکر حزب را می لرزاند"، سهوشگذاشتن بر ماهیت اختلافات درون دستگاه رهبری و زیر پا گذاشتن اصول و موازین حزب طبقه کارگر، چشم انداز برون رفت از بحران حزب را تیره و تار کردند. لنین در مقاله ای پیرامون بحران حزب، راه غلبه بر آن را بروشنی نشان می دهد: "باید شهامت داشت و بی پروا به چهره حقیقت تلخ نگرست و بدان اعتراف کرد. حزب بیمار است. تب بحرانی پیکر حزب را می لرزاند. چه باید کرد که به درمان هرچه سریعتر و مطمئن تر تحقق بخشید؟ برای حصول این مقصود باید همه اعضای حزب اولاً ماهیت اختلاف نظرها و ثانیاً سیر گسترش باره حزبی را در کمال خونسردی و با نهایت دقت بررسی کنند. . . . برای این بررسی باید حتماً دقیقترین اسناد بچاپ رسیده ای را که از تمام جوانب قابل تحقیق باشد، مطالعه کرد" (لنین در مقاله با تروتسکیسم، انتشارات حزب توده ایران، صفحه ۷۹ و ۸۰ - تکیه ها از لنین است).

هیئت سیاسی برآمده از پلنوم ۱۸، بجای استفاده از رهنمود لنینی فوق، در دو سال و نیم گذشته سیاست نفی وجود بحران، سهوشگذاشتن بر آن، کوشش برای فریب و تحمیل توده های حزبی

و تشبث به مردودترین شیوه‌های سیاسی و تشکیلاتی علیه مخالفان خود را اتخاذ نموده و با دامن زدن به بحران حزب، مسئول وضع اسفبار کنونی است.

* قطعنامه مجمع عمومی پیرامون عملکردهای هیئت سیاسی

در شرایطی که بیش از ۱۲ افراد رهبری در ایران بدلیل ضربه هولناک از دور مبارزه خارج شده بودند و برای ترمیم دستگاه رهبری برگزاری نشست فوق العاده با شرکت اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و کادرهای حزبی ضروری بود، افرادی که بطور عمده در مبارزات حزب در داخل کشور حضور نداشتند بر خلاف اساسنامه حزب، اقدام به دعوت پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی نمودند. این پلنوم حتی توسط کسانی سازماندهی و اداره می‌شد، که از ترکیب رهبری توسط پلنوم ۱۷ وسیع‌تر تهران کنار گذاشته شده بودند و طبعاً باید در اولین پلنوم کمیته مرکزی پس از پلنوم ۱۷، به وضع آنها در مورد عضویت در کمیته مرکزی رسیدگی می‌شد. گردانندگان پلنوم ۱۸ با توسل به مردودترین شیوه‌ها و با استفاده از ماشین رای سنتی، کرسیهای رهبری را اشغال نمودند. بدین ترتیب مولود عجیب الخلقه پلنوم ۱۸، یعنی هیئت سیاسی جدید، خود بطور غیرقانونی و برخلاف اساسنامه حزب، پا به عرصه وجود نهاد.

هیئت سیاسی در روند بعدی حیات نامشروع خود، بجای مشورت با اعضای باقیمانده کمیته مرکزی و کادرها و استفاده از توان آنها، سیاست خودمحوریتانه و انحصار طلبانه‌ای در پیش گرفت. سؤال‌های متعدد اعضای حزب بی‌جواب می‌ماند و به پیشنهادات و اعتراضات در آلود کادرها حزبی توجهی نمی‌شد. با انتشار "نامه مردم" توسط هیئت سیاسی و نشر مقالات ضد و نقیض، بی‌محتوا و غیرمسئولانه سردرگمی و درد توده‌های حزبی دوچندان شد.

هیئت سیاسی پس از انقضای مدت اساسنامه‌های مسئولیت خود (۶ ماه)، بدون اطلاع به کمیته مرکزی به حاکمیت خود بر حزب ادامه داد و این وضع تا حدود ۲/۵ سال ادامه یافت. طی این مدت به اعتراف یکی از اعضای هیئت سیاسی هیچ جلسه مشورتی با اعضای کمیته مرکزی وجود نداشته است. هیئت سیاسی بدون هیچ دلیل موجهی مدت‌ها از دادن شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خودداری می‌کرد و سرانجام هنگامی که تحت فشار توده‌های حزبی مجبور به تغییر سیاست مصوب پلنوم ۱۸ شد، از طرفی هیچ مشورتی با اعضای کمیته مرکزی صورت نداد و از طرف دیگر مشخص نکرد که چرا تا آن زمان این شعار مطرح نمی‌شد و ظل و عوالم تغییر خط مشی پلنوم ۱۸ در چیست. هیئت سیاسی همچنین از جمع‌بندی ظل واقعی شکست خودداری کرده و می‌کند و تلاش می‌ورزد تا با گذشت زمان وقایع دردناک بتدریج به فراموشی سپرده شود، تا بتوان واقعیت‌های تلخ شکست را مستور نگاه داشت. بهترین گواه این ادعای نمونه "تزهایی راجع به انقلاب بهمن" است، که اخیراً درون تشکیلات منتشر شده و در واقع هدفی جز مخدوش کردن و وارونه جلوه دادن حقایق تلخ را ندارد.

هیئت سیاسی با برخورد های غیرمسئولانه و ندانم کاریهای خود، با خود محوریتی و برخورد به حزب به مثابه "ارشیه پداری"، با انحصاری کردن تصمیم‌گیریها و بی‌توجهی به خرد جمعی، با دعوت نکردن جلسات کمیته مرکزی بعنوان ارگان کنترل کار و تصمیمات هیئت سیاسی و با ایجاد جو مسموم در تشکیلات حزبی، باعث ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف کمیته مرکزی و بدنه حزب شد و تشکیلات موجود را بصورت نیه فلج درآورد. اقدامات هیئت سیاسی پس از پلنوم ۱۸ باعث دور شدن تعداد زیادی از کادرها و اعضای حزب از صحنه فعالیت سیاسی شد.

هیئت سیاسی اخیراً با برگزاری جلسه کمیته مرکزی بدون دعوت رفقای تعلیق شده و سه تن دیگر از مشاورین کمیته مرکزی، اساسنامه حزب را به خشن‌ترین شکلی نقض نموده و بحران حزب را تا مسز انفجار تشدید نموده است. هیئت سیاسی متعاقب جلسه اخیر کمیته مرکزی، با برگزاری "کنفرانس ملی" با شرکت کادرها موافق خود سعی نموده با عمل حزب شکنانه دیگری، برای تصمیمات غیرقانونی جلسه اخیر، پشتوانه و محل قانونی کسب کند.

مجمع عمومی رفقای حزبی در برلن غربی، اقدام اخیر هیئت سیاسی مبنی بر عدم دعوت ۶ تن از

اعضا و مشاورین کمیته مرکزی به جلسه اخیر و اخراج آنها از حزب و همچنین جانسین کردن روابط بجای ضوابط و عدم دعوت کادرهای حزبی دارای نظرات انتقادی و مخالف و نمایندگان واقعی و منتخب توده‌های حزبی به "کنفرانس" فوق و بعضی آن شرکت دادن کادرهای دستچین شده را بشناخته عسلی حزب شکنانه و تجاوز خشن به حقوق اعضای حزب شدیداً محکوم نموده و تصمیمات کنفرانس کلاهی را فاقد ارزش و اعتبار می‌داند .

* پیام به سازمانهای حزبی

رفقا ! اقدامات خودسرانه و حزب شکنانه هیئت سیاسی برآمده از پلنوم ۱۸ را پایانی نیست . در مقابل چشمان نگران و حیرت زده همه ، هیئت سیاسی اخیراً با برگزاری جلسه کمیته مرکزی و متعاقب آن نشستی نمایشی تحت عنوان "کنفرانس ملی" ، اقدام به اخراج ۶ تن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی نموده است . این اقدام بی‌تردی سرآغاز تصفیه‌های دامنه دار در صفوف حزب توده ایران از همه افراد است ، که نسبت به هیئت سیاسی و عملکردهای آن دارای نظرات انتقادی و مخالف می‌باشند . درست به همین دلیل هیئت سیاسی از هم اکنون اعلام نموده است که تمام رفقای شرکت کننده در مجمع عمومی برلن غربی یعنی بیش از ۵۰ نفر از اعضا و کادرهای حزبی را که اکثریت قریب به اتفاق رفقای حزبی این شهر را تشکیل می‌دهند ، اخراج خواهد نمود .

عدم دعوت ۶ تن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی به جلسه‌ای که قرار بود به کار آنها رسیدگی کند و به شکایات و نظرات آنها گوش فرا دهد ، نشان دهنده درجه پایینی هیئت سیاسی به اساسانه حزبی است ! "کنفرانس ملی" اخیر که با شرکت کادرهای دستچین شده برگزار شده است ، چیزی جز مجمع صحنه گذاری بر تصمیمات حزب شکنانه اخیر هیئت سیاسی نبوده است . در مورد این کنفرانس کذاهی همین کافیست که بگوییم ، که در آن بعضی شرکت نمایندگان انتخابی سازمانهای حزبی ، تعدادی از کادرهای دستچین شده ، نه بر اساس سابقه مبارزاتی و فداکاری برای حزب و جنبش انقلابی ، که بر پایه موضع تایید آموز نسبت به عملکردهای هیئت سیاسی شرکت نموده اند . بنابراین چنین "کنفرانس" از بنیاد غیرقانونی و طبعاً مصوبات و انتخابات آن از درجه اعتبار ساقط است .

اخراج ۶ تن از اعضا و مشاورین کمیته مرکزی از حزب و آغاز تصفیه‌های گسترده و خصومت آمیز در تشکیلات حزبی ، باید چشم خوشبخت‌ترین رفقا را در مورد عملکردهای هیئت سیاسی باز کند . باید دانست کسانی که حاضر به تحمل کوچکترین نظر مخالفی در درون حزب نیستند و اساسانه‌ای را که خود باید مجری آن باشند بدین ترتیب زیر پا می‌نهند و با رفقای پرسابقه کمیته مرکزی که عمر خود را در راه جنبش انقلابی نهاد داده‌اند بدینگونه رفتار می‌کنند ، هرگز مناسبات دموکراتیک را بر حزب حاکم نخواهند کرد ، آنها هیچگاه در فرودای مبارزات انقلابی برای جامعه ایران با آن بی‌غرنجی و تنوع افکار و اندیشه‌ها دموکراسی بهارمغان نخواهند آورد ، آنها بدلیل خود محور بینی و انحصار طلبی هیچگاه نخواهند توانست زمینه روابط سالم و صمیمانه‌ای بین حزب توده ایران و سایر سازمانهای انقلابی و دموکراتیک میهنمان بوجود آورند .

رفقا ! نگاهی دوباره به رویدادهای تاسف بار دو سال گذشته در درون حزب نشان می‌دهد ، که بحران حزب با شیوه‌های ضد دموکراتیک مانند اقدام اخیر هیئت سیاسی قابل حل نیست . تنها راه حل بحران بررسی دقیق و همه جانبه طل بروز آن و کوشش در راستای رفع عوامل بحران ژاست . برای پایان دادن به خود سرپه‌ای هیئت سیاسی ، مجمع عمومی سازمان حزب توده ایران در برلن غربی همه سازمانهای حزبی را - در آنجا که امکان فعالیت عینی موجود است - به برگزاری کنفرانسهای شهری و کشوری دعوت می‌نماید . سازمانهای حزبی باید با برگزاری کنفرانسهای واقعی و انتخاب نمایندگان خود و مسئولین دلسوز ، ابتکار عمل را در محیط فعالیت خود بدست گرفته و زمینه برگزاری يك نشست سراسری صلاحیتدار را فراهم آورند .
رفقا ! پرچم طغیان و پیکار را علیه خودکامگی‌های درون حزب برافرازید ! حزب سیامک‌ها ، وارطان‌ها ، روزه‌ها و حکمت‌جوها متعلق به شما و خانه شماست . با طرد و نفی سانترالیسم بوروکراتیک و اپورتونیسم حاکم بر حزب و شرکت فعال و خلاق در حیات آن ، ابتکار عمل و سرنوشت آینده حزب را بدست گیرید !
با گامهای محکم و استوار پیش‌سوی کنفرانسهای شهری و کشوری ، برای برگزاری يك نشست صلاحیتدار سراسری !

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران !

گردانهای رزمده طبقه کارگر ایران !

رفقای رزمده و انقلابی توده ای !

حزب توده ایران پس از چهل و پنج سال حیات خویش ، اکنون در دوره تاریخی پس از انقلاب بهمن ۵۷ ، دچار بحران تمام عیار است . این بحران در متن "چرخش بنیادی" در اوضاع جهانی ، و در متن تحولات عمیق در تناسب قوا و پیدایش صف بندیهای نوین طبقاتی در داخل کشور ، بصورت بحرانی ارگانیک در آمده که باید آن را نقطه عطف در بحران مزمن حیات چهل و پنج ساله حزب و در واقع - بحران جنبش کمونیستی ایران نام نهاد . شکست انقلاب بهمن و شکست مشی استراتژیک حزب مبنی بر اعتقاد به توان رهبری نیروهای غیر پرولتس برای انجام انقلاب ملی و دمکراتیک و ستمگیری بسوی سوسیالیسم ، نقطه چرخشی در گسترش بحران در حزب محسوب میشود که بویژه در شرایط تحولات عظیم جهانی ، ابعاد تاریخی کسب میکند .

دوران ما ، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم است و دهه ۸۰ نوعی نقطه چرخش در این تحول عظیم در تاریخ بشریت محسوب میشود . سوسیالیسم وارد مرحله کیفیتا نوینی در ساختمان خویش میگردد . جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری پیشرفته در برابر مسائل سرنوشت سازی چون ایجاد جبهه وسیع ضد انحصاری و تلفیق جنبشهای دمکراتیک توده ای بویژه جنبش عظیم صلح با جنبش کارگری و نیز نبردی تعیین کننده با کلیه مظاهر فرمیسم و ناسیونال کمونیسم و نیز مبارزه با گرایشات نفوقاشیستی قرار دارد . جنبش خلق های کشورهای از بند رسته مرحله حساسی را از سر میگذراند که مضمون آن عبارت است از پایان یافتن دوران فرو ریزی سیستم استعماری امپریالیسم و ورود انقلابهای ملی و دمکراتیک و آزاد یی بخش به عرصه اجتماعی و نبرد طبقاتی در ارتباط با شکل گیری تحولات ساختاری و قطب بندی طبقاتی جوامع منوطه و در هم تنیده شدن مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد سرمایه داری در یک روند واحد . شاخص این مرحله عبارت است از ژرفش گرایشات ضد سرمایه داری در جنبش های ضد امپریالیستی در کشورهای با رشد سرمایه داری و پیشروی قطعی بسوی سوسیالیسم در کشورهای دارای ستمگیری سوسیالیستی .

همه این تحولات عظیم در متن مبارزه مرگ و زندگی میان جنبش پر توان صلح علیه نیروهای جنگ در سر تا سرگیتی صورت میپذیرد .

در گزارش سیاسی به کنگره بیست و هفت ح ۱۰ ک ۱۰ ش . شرایط نوین چنین ترسیم شده : " بیست و هفتمین کنگره ح ۱۰ ک ۱۰ ش . در شرایط چرخش بنیادی در زندگی کشور و در مجموع در جهان معاصر تشکیل میگردد . . . وضع نه تنها در امور داخلی به نقطه چرخش رسیده ، بلکه در مسائل خارجی نیز دگرگونی در امور جهانی آنچنان عمیق و پرحاشیه است که نیاز به ارزیابی مجدد و تحلیل همه جانبه دارد . "

(تاکید از ماست) .

مضمون و گرایش عمده این " ارزیابی " مجدد و " تحلیل همه جانبه " را میتوان در کلام دبیر کمیته حزبی مسکو در کنگره دید که میگوید : " در کنگره ۲۷ باز فضای آن روح بلشویکی و خوش بینی لنینی فراطولانی برای مبارزه با کهنه و آنچه که منسوخ است وجود دارد . " (تاکید از ماست)

* بیانیه مشترک سه سازمان حزب توده ایران در مهاجرت

ضرورت تدفین تئوری انقلابی و نیز بازنگری به پراتیک در پهنه جهانی و نیز از جمله در عرصه جنبش خلقهای از بند رسته را باید در ارتباط با همین "چرخش بنیادی" در جهان معاصر درک کرد. امروز احزاب کمونیست و کارگری کشورهای واقع در حوزه جنبش خلقهای از بند رسته تلاش عظیمی را برای درک روند های نو و بازنگری نقادانه به نقاط ضعف و قوت خویش در عرصه تئوری و پراتیک آغاز نموده اند. در میهن ما نیز یک چنین نقطه تحولی فرا رسیده است، تحولی که بیش از هر چیز باید آنرا مرحله ای نوین در جنبش انقلابی کشور پس از تجربه عظیم انقلاب بهمن ۵۷ به مثابه پیش درآمدی بر انقلاب قطعی آتی جستجو کرد. مضمون مرحله نو عبارت است از آرایش نوین نیروهای طبقاتی و نمایندگان سیاسی آنها و نیز خیزش طبقه کارگر ایران پیشاپیش جنبش عمومی خلق برای کسب قدرت سیاسی یا تامیسن سرکردگی خویش بر انقلاب آتی. ویژگی لحظه حاضر، ضعف عامل ذهنی در برابر نضج عامل عینی است. جنبش سراسری نیرومند ضد جنگ و مبارزات وسیع کارگری به موازات ناتوانی عمیق رژیم سرا پا بحران زده توان بالقوه عظیمی برای تعرض در خود نهفته دارد. اما ضعف عامل ذهنی که خود را بویژه در پراکندگی و تفرقه میان نیروهای مدافع خلق و در درجه اول نیروهای طرفدار طبقه کارگر نشان می دهد، مانع بزرگی در راه از قوه به فعل در آمدن این توان بالقوه عظیم است.

در یک چنین شرایطی بازنگری نقادانه و بدور از مصلحت گرایی به تئوری و پراتیک گذشته و حال جنبش کمونیستی ایران جهت طبعه بر این پراکندگی با رجوع مجدد به احکام بنیادی مارکسیسم - لنینیسم وظیفه تاخیرنا پذیری محسوب میشود. در این دور نبرد سرنوشت ساز، طبقه کارگر ایران تنها میتواند به آن نیروهای سیاسی متکی باشد که همچون بلشویکهای روس با گذشته و تاریخ خود روشن و بدور از بیماریهای عمیق و مزمن انحرافات راست و "چپ" برخورد کرده، اعتماد طبقه و سپس توده ها را جلب کنند و راه آینده را ترسیم کرده و پیروز مندانه آن را بپیمایند.

ما پراکندگی و ضعف عامل ذهنی را با وجود جنبش کارگری و توده های نیرومند در میهنمان و بطور کلی با بیلوغ عوامل عینی در تضاد میبینیم و بحران و مبارزه فراگیر ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ایران را در جهت زایش و بالندگی، یعنی حل تضاد فوق الذکر میدانیم. از این رو جمع بندی پیروزیها و شکستهای جنبش کمونیستی ایران امسری است که فرا روی همه گردانهای طبقه کارگر ایران قرارا رد. حزب توده ایران به مثابه قدیمی ترین جریان جنبش کمونیستی ایران و به لحاظ سهم بزرگش در انحراف - فات، بزرگترین مسئولیت را در قبال برخورد با گذشته خویش دارد.

* - فصل اول -

انقلاب بهمن ۵۷ آشکار ساز بحران نهایی جنبش کمونیستی ایران و بحران ارگانیک تاریخی حزب توده ایران

انقلاب بهمن هر چند شکست خورد، اما چون هر انقلاب عظیم اجتماعی نقش خود را به مثابه "تصریح بزرگ همه خلقی" (به تعبیر لنین) و "لکومتیو تاریخ" (به تعبیر مارکس) بر تار و پود جامعه ایران بر جای گذاشته است.

در آستانه انقلاب بهمن، ایران بدنیال اصلاحات ارضی نو استعماوی و تعمیق روند تقسیم بین - المللی کار سرمایه داری، کشوری با رشد متوسط سرمایه داری محسوب میشد. شیوه مسلط تولید سرمایه داری و طبقه مسلط در ائتلاف طبقاتی حاکمیت بورژوازی در شکل الیگارشوی مالی - صنعتی وابسته بود. در یک چنین شرایطی که دو قطب اصلی جامعه معاصر یعنی پرولتاریا و بورژوازی در - جامعه ایران روند شکل گیری تاریخی خود را طی کرده بودند، حل تضاد عده جامعه، یعنی تضاد پیروزی جامع و تحلیلی از روند های انقلاب بهمن در چارچوب بیانیه نئی گنجد گذا آنرا به فرصتهای بعدی موکول میکنیم. در اینجا تنها ملاحظات آورده میشود که به روشن شدن مضمون بحران فعلی جنبش کمونیستی ایران کمک میکند.

خلق با امپریالیسم تنها از کانال تعمیق مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری امکان پذیر بود. این شرایط ایجاد میکرد که در مقابل صف نیرومند بورژوازی ایران، وحدت سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر و به تبع آن وحدت سازمانی آن تا مین میشد تا مسئله قدرت سیاسی نه به سود بورژوازی، بلکه به سود طبقه کارگر و متحدان استراتژیک آن حل میگشت. مسئله مرکزی در این بود که پراکندگی سیاسی و سازمانی طبقه کارگر قهراً راه را برای بورژوازی جهت غلبه بر امواج انقلاب خالی میگذاشت و این خود عامل اصلی شکست انقلاب محسوب میشد. به عارت دیگر در شرایط جامعه قطبی شده ایران، به لحاظ حضسنور مادی دو قطب اصلی جامعه معاصر نیروهای بینابینی قادر به حیات مستقل از این دو قطب نبودند و جبراً سرکردگی بورژوازی به معنای شکست انقلاب بود. به این علت میتوان گفت که انقلاب بهمین قبل از هر چیز به خاطر پراکندگی ایدئولوژیک و سازمانی طبقه کارگر و عدم کسب قدرت سیاسی توسط او و متحدانش دچار شکست شد.

اما به اعتقاد ما پراکندگی و تشتت در جبهه نیروهای طرفدار طبقه کارگر در آستان انقلاب و پس از آن خود معلول يك سلسله عوامل عینی و ذهنی بود که عده ترین آنها را میتوان در وجود بیماریهای ناشی از انحرافات راست و "چپ" در جنبش کونیستی ایران دید.

بیماریهای اپورتونیسم چپ با بروز پدیده جهانی مائوتیسم و انعکاس قانونمند آن در ایران با آن همه تنوع شدید در اقصاء میانی کهنه و نو پس از اصلاحات ارضی امری طبیعی بود. این بیماریها بخاطر وجود اپورتونیسم راست و بی علی حزب توده ایران تأثیرات بیش از حد وسیعی بر جای گذاشت که تا انقلاب بهمین ۵۷ نیز عوارض شدید خود را حفظ کرد. از سوی دیگر اپورتونیسم راست و رقمیسم که بطور عده در حزب توده ایران ریشه داشت از یکسو به تشدید گرایشات آواتوریستی چپ مساعدت میکرد و از سوی دیگر خود از عوامل موثر در سترونی ایده‌های در بر خورد به جنبش واقعاً موجود جهت سمت دادن آن بسوی اهداف استراتژیک پرولتاریا میگشت. بقول لنین: "آنا رشیسم غالباً نوعی کیفر گناهان اپورتونیستی جنبش کارگری بوده است هر دوی این کج رویهای کریمه، مکل یکدیگر بوده اند." (لنین، بیماری کودکی "چپ گرائی" در کونپسم انتشارات حزب توده ایران صفحه ۱۵)

فقر آگاهیهای مارکسیستی، در جامعه دیکتاتور زده ایران از یکسو و تحریفات اپورتونیستی حزب از تئوری انقلابی از سوی دیگر، بیش از پیش به تشتت فکری و لاجرم سازمانی جبهه نیروهای طرفدار طبقه کارگر دامن میزد. مبارزه نظری و تبلیغاتی حزب علیه گرایشات چپ روانه که بیشتر طهم از جنبش جهانی کونیستی بود، در جای خود تاثیر خاص خویش را بر مبارزان راه طبقه کارگر بر جای گذاشت و بطور کلی مبارزه علیه انحرافات چپ به وجه تشخص حزب توده ایران در جنبش کونیستی ایران بدل شد. اما این مبارزه، با مبارزه قطعی باتمامی مظاهر اپورتونیسم راست و رقمیسم در درون حزب و در برون در عرصه مشی سیاسی و استراتژیک بطور همزمان انجام نشد و عدم مبارزه با اپورتونیسم راست این دین تاریخی ادا نشده، جنبش کونیستی ایران در متن ناتوانی فکری نیروهای بالنده چپ غیر توده ای، کلاف سردرگمی را بوجود آورد و به نقطه بحرانهای آتی در جنبش کونیستی و نیز تشدید بحران در درون حزب بدل گشت. به این ترتیب، انقلاب بهمین ۵۷ تمامی ضعفهای جنبش کونیستی ایران را به سطح کشید و آنها را در معرض دید قرار داد. تجربه انقلاب بهمین نشان داد که جنبش کونیستی ایران بخاطر آلودگی به انحرافات مزمن راست و "چپ" نمیتوانست همچون پلشویکیها که در کوره مبارزه علیه انحرافات مزبور آید پیدا شده باشند، نقش تاریخی طبقه کارگر ایران را به انجام رساند. سهم بزرگ از این ناتوانی به عهده حزب توده ایران است که قدیمی ترین عضو این مجموعه محسوب میشد.

جنبش چپ غیر توده ای، طیرغ آلودگی به بیماریهای سکناریستی و ناسیونال کونیستی و مظاهر مختلف انقلابیگری خرده بورژوازی در مجموع سیر بالنده ای طی کرد و توانست در پرتو درسهای انقلاب بهمین و تجارب خونین خویش بطور کلی با این بیماریها مرز بندی نماید.

انقلاب بهمین در عین حال نشان داد که سیاست استرا تریک حزب که در جریان مبارزه فراکسیو- نیستی و بدون شناخت جامعه قطبی شده ایران تدوین و اجرا گشت، دقیقاً بحالت در هم ریختگی مرز- بندی آید نولوژیک با اپورتونیسم راست به یک مشی رفرمیستی بدل شد و به جبهه سائی کامل در برابر نیروهای غیر پرولتری و از آن بدتر بورژوازی منجر گشت. حزب توده ایران بدون سمتگیری تمام عیار و تمرکز کامل نیرو برای حل اساسی ترین مسئله انقلاب اجتماعی یعنی کسب انقلابی قدرت سیاسی و بدون روشن کردن مضمون طبقاتی ائتلافها، "شرط اساسی تائین پیروزی انقلابی - دمکراتیک" را "ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک" میدانند. (اسناد و دیدگاهها، سند پلنوم ۱۵، صفحه ۲۹). به این ترتیب بدون ارائه تعریف جامع طبقات از این "نیروهای ملی - دمکراتیک" و بدون تعیین مناسبات اساسی طبقات و ظرفیت انقلابی طبقه کارگر به مثابه عنصر سرکرده در هر ائتلاف دمکرا- تیک، پتانسیلهای طبقات مختلف اجتماعی آنچنان مخدوش میگردد که گویی تفاوت ماهوی میان اقلتار و طبقات خلقی وجود ندارد و طبقه کارگر در جامعه قطبی شده ایران که خود یکی از دو قطب اصلی جامعه را تشکیل داده، بعنوان جزئی از نیروهای درون جبهه واحد ضد امپریالیستی تنزل داده- میشود و طیرغ تائید نقش آن در گفتار، هیچ جا به ضرورت خدشه ناپذیر سرکردگی آن اشاره نمیشود. تداوم این دیدگاه در علو و در برخورد به جنبش سرانجامی جز افزاشته شدن شعار "جبهه متحد خلق برهبری امام خمینی" به مثابه تنها راه تداوم و پیروزی انقلاب (۱) نداشته و نمیتوانست داشته باشد حزب هرگز اعلام نمیکند که بدون تائین سرکردگی پرولتاریا بر انقلاب ملی و دمکراتیک در دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم انقلاب شکست خواهد خورد و ماهیت طبقاتی حاکمیت سرنوشته انقلاب را رقم خواهد زد. حزب در مبالغه در ظرفیت نیروهای غیر پرولتری حاکم و در تداوم گرایش رفرمیستی در کم بها دادن به نقش تاریخی طبقه کارگر آنچنان غان از کف میدهد که گویی این نیروها حتی قادر به برانداختن استثمار فرد از فرد میباشند. "بگذارید همین عدالت اجتماعی که شما (منظور حزب جمهوری اسلامی است) بیانگر آن هستید و قانون اساسی آنرا تصحیح کرده یعنی بر انداختن استثمار فرد از فرد را با هم پیاده کنیم". (پرسش و پاسخ ۳۰ آذر ۶۰)

باین ترتیب مشی رفرمیستی حزب و شکست آن در انقلاب در کنار تشتت فکری در نیروهای مختلف جنبش کمونیستی به بحران فعلی در این جنبش منجر میگردد. به اعتقاد ما شاخص این بحران عبارت است از خلا مشی استراتژیک پرولتاریا برای انقلاب آتی. مانع اساسی در تدوین این مشی، در شرایطی که مرزبندی با انحرافات "چپ" در کلیت خود صورت گرفته، وجود رسوبات اندیشه های رفرمیستی و گرایشات اپورتونیستی در درون جنبش میباشد.

بدون در نظر گرفتن ماهیت مرحله انقلاب و سرشت حاکمیت ناشی از آن و صرفاً تکیه بر برنامه اجتماعی- اقتصادی و نادیده گرفتن نیروهای طبقاتی اجرا کننده آن، تدوین استراتژی واقعی پرولتری غیر- جد برنامه حزب صوب پلنوم ۱۵ درباره طبقه کارگر چنین میخوانیم: "طبقه کارگر به عامل موثر تر و مهم تری (تنها موثر تر) در حیات اقتصادی - اجتماعی کشور میدل شده است. و این طبقه نقش پیوسته موثر تر و مهمتر (تنها موثر تر) در حیات اقتصادی و اجتماعی ایفا خواهد کرد". (اسناد و دیدگاهها، اسناد پلنوم ۱۵ ص ۶۸۵، تاکید از فاست) نکته جالب این است که همیسن نقش موثر تر و مهمتر عینا در طرح برنامه هیئت سیاسی پلنوم ۱۸ در نامه مردم شماره ۸۴ تکرار میگردد. در مقابل این جمع بندی، احزاب برادر با جمع بندی تجارب خود باین نتیجه رسیده اند: "شرایط برای اجرای این مهم (یعنی برنامه انقلاب دمکراتیک و ملی) تنها بوسیله سوسیالیسم و نیروهای آگاه آن و تنها زمانی تائین میشود که طبقه کارگر رهبری انقلاب دمکراتیک و ملی و مواضع اصلی در اتحاد طبقاتی دمکرا- تیک - انقلابی و روند انقلابی را کسب کند.

(منتخبی از سخنرانیها و گزارشات کنفرانس علمی بین المللی برلین، اکتبر ۸۰، ص ۲۴-۲۵ سخنران، س. سعد عسوک. م. ح. ک. لبنان)

ممن است. اگر بخواهیم در سهای انقلاب بهمین در عرصه جنبش کونیستی را تراز بندی کنیم، باید بگوئیم که انقلاب بهمین همه بیماریهای مزم را به سطح کشید و برای حل آنها شرط بنیادی زیرین را قرار داد:

مزبندی قطعی با اپورتونیسم راست و رفرمیسم از سوئی و تکمیل مزبندی با انحرافات چپ از سوی دیگر با رجوع مجدد به لنین کبیر و در پرتو در سهای جنبش جهانی و جنبش انقلابی در دهه اخیر.

— فصل دوم —

(یورش به حزب، سرآغاز مرحله کیفی بحران ارگانیک حزب)

واقعیت این است که یورش به حزب از سوی رژیم ج ۱۰ با تمامی صف بندی درونی اش، بن بست محتوم خط استراتژیک یک حزب مبنی بر "تشکیل جبهه متحد خلق برهبری امام خمینی" و اصولاً برداشت رفرمیستی حزب از تئوری سمگیری سوسیالیستی و انطباق نادرست آن بر شرایط مشخص ایران را نشان داد.

این یورش تفاوتی با یورش عادی ارتجاع به یک حزب انقلابی مارکسیست لنینیست داشت. لنین می آموزد: "احزاب انقلابی باید دانش خود را تکمیل کنند، شیوه تعرض را آموخته و اینک این دانش را با دانش دیگر یعنی چگونگی شیوه صحیح ترغب نشینی در آمیزند. ۱۰۰ از میان تمام احزاب شکست خورده اپوزیسیون انقلابی، پلشویکها ترغب نشینی خود را از همه منظم تر و با حداقل زیان برای ارتش خود" و حداکثر حفظ هسته آن، با کترین تفرقه و انشغاب (از نظر عق و زبان پذیری آن) و کمترین ضعف روحی انجام دادند. " (بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم، چاپ فارسی، انتشارات ح ۱۰۰، صفحه ۱۲)

حزب توده ایران بدلیل بحران مزم ساختاری درون خویش، یکبار دیگر در چار ترغب نشینی هزیمت بارگشت و علان توانست به شیوه پلشویکی، شکست را تحمل کرده و در برابر توده ها در چار بی اعتمادی نگردد. ظل اساسی این پدیده را باید قبل از هر چیز در وجود اپورتونیسم مزم سیاسی و بوروکراتیسم حاد تشکیلاتی و عدم مزبندی قطعی با اشتباهات گذشته از سوی حزب دانست. شیوه مبارزه درون حزبی در سالهای دهه ۵۰ هم چون گذشته، بدون اتکا بر قضاوت مستقل توده حزبی و تمامی توده های خلق و تنها با اهرم بوروکراتیسم تشکیلاتی و فراکسیونیسم متداول در حزب صورت گرفت. دوری از جنبش واقعاً موجود و ناتوانی در شناخت تار و پود جامعه، به برداشت نادرست از تئوری انقلابی و نیز عدم انطباق خلاق آن بر شرایط مشخص جامعه ایران منجر شد. استراتژی حزب در انقلاب بهمین که بر مبنای برنامه سال ۵۴ استوار بود، به همین علت در مجموع خود آلوده به گرایش توقف ناپذیر به دنباله روی، ناتوانی در درك ضرورت کسب قدرت از "پائین" به نمایندگی از طبقه کارگر، جبهه سائی در برابر نیروهای غیر پرولتری و توهم پراکنی در مورد توان انقلابی آنها، مخدوش کردن مز آگاهی کونیستی با مشرب های غیر پرولتری، و ۱۰۰ بود. بوروکراتیسم تشکیلاتی و کیش فرد پرستی که خود محصول مبارزه درون حزبی عقیم و بدور از قضاوت مستقل بدنه بود، بنویه خود موجب عدم پیدایش مکانیسم های ضرور برای انعکاس نظرات توده حزبی در مشی حزب میگشت و این امر مانع اصلاح مشی عمیقاً رفرمیستی و راست روانه حزب در جریان تحولات انقلاب بهمین از سوی توده حزبی شد و حزب را در جریان یورش دشمن به مز فاجعه هستی سوز کشانید. جوهر مشی حزب در جریان انقلاب بهمین که در شعار "جبهه متحد خلق برهبری امام خمینی" تبلور یافت، عبارت بود از بی اعتمادی به نقش تاریخ ساز طبقه کارگر و ضرورت خدشه ناپذیر سرکردگی آن بمثابه تنها تضمین پیروزی و تداوم انقلاب، قربانی کردن منافع استراتژیک در برابر منافع تاکتیکی، قهرآ مخدوش کردن مز میان متحدان استراتژیک و متحدان موقت و در نهایت مز بین متحدان و دشمنان طبقاتی. عق خطای استراتژیک حزب را در

این کلمات میتوان مشاهده کرد :

"۰۰۰ ما اعلام کرده ایم که پشتیبانی حزب توده ایران از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی جنبه استراتژیک دارد. این مطلب با نهایت صراحت در اعلامیه پنجم شانزدهم ما در همان روزهای اول انقلاب آمده است. ۰۰۰" (پرسش و پاسخ، شماره ۳۰ آذر ۶۰، صفحه ۱۸)

و در جای دیگر: "۰۰۰ بنظر ما برای پیروزی انقلاب ایران تنها يك راه وجود دارد و آن پیروی بی چون و چرا از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی است." (اعلامیه ك.م. به مناسبت عزل بنی صدر) (تکیه از ماست)

رهبری حزب اینچنین پرولتاریا و خلق را دعوت به "پیروی بی چون و چرا" از رهبری غیر پرولتاری (صرفنظر از اینکه حتی انقلابی می بود) میکرد، دعوتی که با روح مانیفست حزب کمونیست و کلسیه مضامین تئوری انقلابی مارکسیستی لنینیستی مغایرت داشت. رهبری حزب در برخورد استراتژیک سه جنبش واقعا موجود که تنها در پرتو درک انقلابی از وظایف پرولتاریا و پیشاهنگ سیاسی اش در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم از انحراف صون می ماند، مشی عمیقا رفرمیستی و اپورتونیستی را در پیش گرفت.

عوامی از قبیل فقر آگاهیهای مارکسیستی - لنینیستی در جامعه دیکتاتور زده، یکسو نگری و نگرش غرض آلود رهبری حزب به توغفقه نظرات در جنبش جهانی کمونیستی و سانسور نظرات نوین و از جمله اسناد کنفرانس ۱۹۸۰ برلین *، و کیش فرد پرستی لجام گسیخته باعث شدند که تنها پس از یورش دشمن و تنها پس از آن، عمق خطای استراتژیک حزب روشن گردد و توده حزبی در حالتی بهت زده به استقبال آینده برود. کمیته مرکزی در فاصله یورش اول و دوم، هنگامیکه گروه اول رهبری در زندانها زیر شکنجه قرار داشتند، در اعلامیه خود در خصوص دستگیری رهبری و کادرهای حزب، آخرین و مهمترین هدف طراحان واقعی و پشت پرده هجوم به حزب توده ایران را "ایجاد بی ثباتی و زمینه چینی برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران" می داند. حکام همین جمهوری اسلامی رهبران حزب را به مسلخ گاه کشانده اند، اما کمیته مرکزی "متأسف" است از اینکه "به اعتبار و امانت مقامات ج.ا. ۰۱۰ لطمه وارد شده است" (راه توده، شماره ۳۲، اعلامیه ك.م. ح.ت. ۰۱۰)

یورش اردیبهشت و حادثه ۱۰ اردیبهشت ۶۲، بحران در مشی سیاسی و تشکیلاتی نهفته در تاریخ حزب را به سطح میکشاند و حزب با از دست دادن نهاد رهبری و بدنه سازمانی و با به پس بست رسیدن مشی استراتژیک خویش وارد مرحله نوینی از بحران خود یعنی بحران ارگانیک میگردد. ۰۰۰ کمیته برون مرزی، متشکل از عده ای از بقایای اعضا، کمیته مرکزی و کادرهای مهاجرت، وظیفه رهبری حزب در حال عقب نشینی هزیمت بار را بر عهده گرفت. کمیته برون مرزی ارگان ناتوان و بی ابتکاری بود که بدلائل تاریخی نخواست و نتوانست عقب نشینی کادرها و اعضا، حزب را به يك عقب نشینی منظم بدل کند. کمیته برون مرزی با تمام ارگان های تبلیغاتی خود، حتی يك رهنمود روشن تشکیلاتی برای جلوگیری از مهاجرت های بی رویه و مقابله با تهدیدات دادستانی مینی بر معرفی کردن اعضا و هوا - داران نتوانست ارائه کند. امروز هنگامیکه از فراز حوادث به پیکر کمیته برون مرزی می نگریم، ناتوانی تاریخی و محتوم آن، امری بدیهی بنظر میرسد، اما در آن هنگام برای کادرها و اعضا مبارز حزب که در داخل به مبارزه خود ادامه میدادند و نیز برای آنهایی که بر اثر شکست چاره ناپذیر به مهاجرت اجباری دست زده بودند، هر روزنه ای برای احیا، حزب، غنیمی محسوب میشد. اما کمیته برون مرزی * در مباحث کنفرانس برلین، هرمان آکسن از حزب سوسیالیست متحد آلمان ضمن سخنرانی خویش خطاب به شرکت کنندگان اظهار داشت: "۰۰۰ ما حد اکثر تلاشمان را بکار خواهیم بست تا حزب و مردم خویش را بخوبی با مضمون ارزشمند این کنفرانس آشنا سازیم. من تصور میکنم که شما هم همین کار را - خواهید کرد و احزاب و سازمانهای خود و کشور خویش را از مضمون این کنفرانس و حاصل پیروزمند آن مطلع خواهید ساخت." (اسناد کنفرانس برلین، ص ۷ و ۸)

و جانشین آن، یعنی هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸، حامل و وارث بحران عمیقی بودند که تنها با یک عمل جراحی جسورانه و انقلابی قابل حل بود، ما تمامی اقدامات زیان آور کمیته برون مرزی و بویژه ابهام گوئی آن در مورد نحوه برخورد به اعلامیه دادستانی و تناقض گوئیهای ارگان آن "راه نرسیده" را حلقه جدائی ناپذیر از بحران ارگانیک حزب میدانیم و آنها را نتیجه محتوم اقدامات جبرانی میدانیم که در تار و پود حزب توده ایران ریشه دوانده است: اپورتونیسم راست و بوروکراتیسم تشکیلاتی...

فصل سوم — "پلنوم ۱۸، تداوم بحران ارگانیک و تشدید آن تا مرز فروپاشی حزب"

پلنوم ۱۸ در یک چنین کلاف سردرگمی و در شرایط تشنگی و پراکندگی فکری و سازمانی، و درست در لحظه ای که کادرها و اعضا حزب به مثابه گرانبها ترین سرمایه باقیمانده حزب میتوانستند نقش تاریخی خود را ایفا کنند، در شرایط غیبت اجباری آنها، عمدتاً با شرکت محدود افراد باقیمانده از "مهاجرت سابق" که کوچکترین شناختی از مسائل حاد حزب و جنبش نداشتند، تشکیل شد. پلنوم بدلیل ضعف تاریخی ترکیب خود که در تمام مصوبات آن مهر و نشان خود را زده، به هیچ وجه نخواست و نتوانست به مرکزی ترین سوال در برابر حزب یعنی حداقل تحلیل اولیه ای از روند شکست پاسخ دهد. وظیفه مرکزی و بنیادی که در برابر این پلنوم قرار داده شد عبارت بود از بازسازی نهاد "رهبری" بعنوان اولین گام در راه احیاء حزب. ضعف پیش و شیفگی غم انگیز مجموعه حزب به احکام جزمی و بیروح و سیطره خفقان آور و بوروکراتیسم تشکیلاتی مانع شکل گیری سریع نطفه های اصولی پاسخ تئوریک و تشکیلاتی به حلقه های شکست میشد. بی چهرگی سیاسی، و سلطه تفکر اپورتونیستی و غلبه مقاومت ناپذیر سلطه طلبی بوروکراتیک و تعالیات سنتی فراکسیونیستی و بی توجهی نخوت بار به خرد جمعی توده حزبی که بر اندیشه و پراتیک مجموعه هیئت سیاسی حاکم بود، به زنجیره گسست ناپذیر بحران ارگانیک حزب حلقه جدیدی بنام "هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸" اضافه کرد. در یک چنین شرایطی انکاء بر کادرها و اعضا حزب که از آتش یک انقلاب عظیم بیرون آمده بودند، و تنهها عصر مستعد برای درک روندهای نومحسوب میشدند، به بیرون رفتن از این بحران میتوانست کمک موشری نماید. از همین رو اعلام موقتی بودن هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ و اعلام رسمی تدارک برای تشکیل پلنوم وسیع در اسرع وقت بایستی در سر فصل اولین مصوبات پلنوم ۱۸ گنجانده میشد. راه موشر برای کاهش روند دامن گستر بحران در حزب همین اقدام بود. پلنوم ۱۸ بایستی یا درک این حکم لنین که در شرایط تشنگی فکری، تمرکز تشکیلاتی محال است، تدارک جهت بررسی سیاست گذشته حزب و تدوین مشی استراتژیک آتی با تجهیز ایده ای همه جانبه کادرها و اعضا را بعنوان یک وظیفه تاخیر ناپذیر سیاسی و دارای اهمیت عظیم سازمانی در دستور کار خود قرار میداد. اما مصوبات سیاسی پلنوم ۱۸، آینده ای غریب از التقاط و ابهام گوئیهای کشنده و بحران زا بود و در هیچ جا، حتی اشاره ای به پدیده ای بنام اشتباه و خطا در سیاست حزب نداشتند. گوئی میان پلنوم ۱۸ و حداقل دو پلنوم قبل از آن خلا تاریخی وجود داشته و اصولاً موقلاتی بنام پلنومهای ۱۶ و ۱۷ قابل بررسی حداقل **اجمالی و اولیه نیستند** *

هیئت سیاسی پنج نفره، با تمامی تضاد عمیق خود با ضرورتهای زمان، مجری فرامین پلنومی بود که برای هیچیک از مسائل حاد سیاسی، نظری و تشکیلاتی، ساده ترین پاسخها را نداشت. هیئت سیاسی که در برابر تجارب و فضائل انقلابی بخش اعظم کادرها و اعضا حزب، تنها در پی کسب اعتبار برای خود بود، بزودی نشان داد که خود را موقت نمیداند و چنان عمل کرد که گوئی از هر مشاوره ای، همبررسی جامع احکام پلنوم ۱۸ و نیز پلنومهای ۱۶ و ۱۷ و ارتباط دالکتیکی آنها با روند تلاشی حزب از وظایف آتی ماست و ذکر آن در بیانیه نمی گنجد.

بویژه مشاوره سازمان یافته کادرها (و نه تنها با کادرها بلکه با سایر اعضا مشاور انقلابی) بی نیاز است، بر کلیه مسائل فکری و نظری جنبش تسلط دارد، بر همه ریز کار تشکیلاتی و مقابله با ترفند های پهلپس آگاه است، و در یک کلام چکیده تمام نیروهای حزبی و نماینده تمام عیار اکثریت درون حزبی در برابر اقلیت "غیر مو" من" به آرمانهای حزب می باشد. عناصر تشکیل دهنده هیئت سیاسی به سرعت به شیوه متداول زندگی درون حزبی یعنی فراکسیونسیم و تداوم بخش انحرافات گذشته در داخل حزب به سرعت در برابر کادرها و اعضا انقلابی که سودای دیگری خلاف روش هیئت سیاسی جهت احیا حزب با درس گیری از اشتباهات گذشته در سر داشتند، قرار گرفت. فعالیت هیئت سیاسی را در دو گستره تشکیلاتی و سیاسی بررسی میکنیم:

الف) مشی تشکیلاتی

استراتژی تشکیلاتی هیئت سیاسی که با انحلال ضمنی هسته ها و گروههای حزبی داخلی* دارای استقلال فکری و بنیانگذاری سازمانهای ناتوان، بی اعتبار و بیمار مهاجرت بدون معیارهای روشن در انتخاب مسئولین آغاز شد و با میدان دادن به عناصر "فرقه ای" گسترش یافت، تنها در خدمت مبارزه درون حزبی به شیوه مرسوم قرار داشت و نه در خدمت احیا سازمانهای حزبی داخل. این استراتژی چیزی نبود جز تصفیه تدریجی و اعلام نشده بدنه حزب از کادرها و اعضا انقلابی و پرشور، ایسب تصفیه که به شیوه های متنوع از اخراج از بالا با اتکا به بقیه اعضا بعنوان چماقی غلیه "منتقدین" گرفته تا اخراج بخاطر انتخاب محل سکونت بدون ذکر دلیل قانع کننده و اشکال دیگر صورت گرفت، با ارتقا دادن و حمایت از عناصر گوش بفرمان و مطیع که آگاهانه یا نا آگاهانه حاضر به سرکوب هر نوع انتقاد بدون درک محتوای واقعی آن بودند، همراه بود. به این ترتیب هیئت سیاسی گام بگام و مرحله به مرحله به هدف تامين "اکثریت" دلخواه خویش در بدنه نزدیک شد. هر نوع انتقاد، صرف نظر از نیت طرح کننده، آن در مقوله "انتقاد" بریدگان پس از شکست یا "مرتدین از اترانسایونالیسم" یا "فراکسیون نیست" و یا "ماجرای جو و آنا ریشیت" قرار گرفت و یا در بهترین حالت بی سرو صدا مسکوت گذاشته شد. برای حزبی که شکستی همه جانبه بویژه در مشی استراتژیک متحمل شده بود، سازماندهی جهت تراز بندی انتقادات و نظرات کادرها و اعضا که از کوره این شکست بیرون آمده بودند، ضرورت حاد و بلا درنگ داشت، اما هیئت سیاسی عکس این وظیفه عمل کرد و نه تنها بحران اعتماد درون حزب را تشدید نمود، بلکه به امر تدارک برای پاسخگویی به گذشته جهت جلب اعتماد توده های خلق ضربه جبران ناپذیر و خرد کننده ای وارد کرد و بسیاری فرصت ها را بر باد داد. هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ به جای آماده سازی ایده ای و سازمانی کادرها و اعضا و تجهیز آنها با آخرین دستاوردهای تئوریک و نظری جنبش جهانی کمونیستی و سوسیالیسم واقعا موجود، سیاست سانسور نشریات را در پیش گرفت و عملا کوچکترین تلاشی برای سازماندهی انرژی جوشان کادرها و اعضا برای کار آموزشی بخرج نداد.

بی اصولی و ستردگی خطوط کار، بی علمی و عمل ستیزی به بهانه های واهی و غیر قابل قبول، سرکوب نظرات انتقادی و حاملین آنها ایجاد شبکه مخفی خبرگیری از منتقدین با ایجاد سازمانهای رسمی و "بحران اعتماد درون حزب را شدید و شدیدتر کرد و به موازات آن هیئت سیاسی روز بروز بیشتر به چماق اساسنامه که خود به دو قسمت مجزا سلاخی شده بود، توسل جست. از بخش "حقوق اعضا" در اساسنامه هیچ سایه ای در مناسبات درون حزبی باقی نماند و تنها بخش "وظایف اعضا" و "حقوق و اختیارات رهبری" برای سرکوب نظرات کادرها و اعضا مورد بهره برداری کامل قرار

از جمله "کمیته داخلی" که اکنون پس از قزوین هسته های رهبری آن، گویندر کنفرانس ملی "از آن اعاده حیثیت میشود".

کنکته عمده آنجایی است که در سازمانهای حزبی مهاجرت، در ابتدا حتی از تهیه نشریات گروههای سیاسی دیگر به بهانه های واهی و با انگیزه مراقبت از اعضا در برابر انحرافات خودداری میشد و و نشریات تیمیه دافئاد ر معرض سانسور قرار داشت.

گرفت . روز بروز محیط درون حزبی مسموم تر شد و مبارزه قانونمند و لنینی درون حزبی که قبلا هم در حزب به شیوه فراکسیونهای مخفی و محتوم زیر پا گذاشته میشد ، این بار با مبارزه آشقی ناپذیر به خشن ترین شکل از مجرای خود خارج گشت .

اطاعت بی چون و چرا از هیئت سیاسی ، بی علی ، ناتوانی در دیدن کمبودها و نقایص و ناهنجاریها ، استعداد در پرورنده سازی طیف اعضا " مسئله دار " توانائی در انطباق با فراکسیوننیم و فراکسیون هیئت سیاسی و استعداد در زد و بند های پشت پرده ، توانائی در گرفتار کردن " امتیازات " در ازاء " امتیازدهی " بی چهرگی سیاسی و . . . اینها بود معیارهای هیئت سیاسی برای " انتخاب " کادرها و اعضا دلخواه خویش . زندگی سه ساله در مهاجرت این را به فرد فرد رفقای مبارز ثابت کرد که با این روشها و این معیارها نمیتوان سازگار شد . تاریخ زندگی احزاب انقلابی نشان داده که اعمال چنین روشهای ضد لنینی مناسبترین فضا را برای رخنه عناصر ناسالم و متعدد در ارگان رهبری فراهم میکند و اعتماد درون حزبی ، این بنیادی ترین گوهر یک حزب انقلابی را نابود میسازد . مشی تشکیلاتی هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ عبارت بود از بی علی و عمل ستیزی ، مشی رکود و انجماد ، مشی فروپاشی هسته های داخلی ، مشی تصفیه حزب از مردان عمل و عناصر روشن بین ، مشی تامل " اکثریت " بی باوران کم آگاه و بی چهره گان ، مشی کورکردن قضاوت مستقل بدنه ، و در یک کلام ، مشی مرکزیت بوروکراتیک ضد لنینی . این مشی نه تنها به امر تمرکز نیروی حزب و انضباط درونی آن کمک نکرد ، بلکه بر عکس ارگان سانترالیسم را به سرز اضمحلال کامل کشانید .

ب - مشی سیاسی و نگارش تئوریک :

در عرصه سیاسی ، مشی هیئت پنج نفره (و در واقع هیئت دپیران سه نفره) چیزی نبود جز " تکامل خلاق " (!) تناقض گوییها و ابهام گرائیهای عمومی و چاره ناپذیر پلنوم ۱۸ . هیئت سیاسی سه سال پس از یورش ، در شرایطی که مجموعه حزب در برابر سوالات بیشمار زحمتکشان در قبال اشتباهات و انحرافات قرار داشت و علا در برابر تبلیغات دشمن طبقاتی خلع سلاح بود ، با تناقض گوییهای غم انگیز خود در ارگان مرکزی ، و اعلامیه ها و سایر نشریات ، حیثیت حزب در میان توده ها را به نازلترین سطح تنزل داد .

لنین به نقل از ناه لاسال به مارکس میگوید : " بزرگترین گناه ناتوانی حزب ، موضعگیری مبهم و ستردگی خطوط مرزی دقیق و روشن آن است . " (چه باید کرد ؟ چاپ فارسی حزب توده ، ایران ص ۱۳)

حزب تحت " هدایت " هیئت سیاسی این چنین ناتوان است و این ناتوانی بنویه خود محصول چیزی نیست جز وحشت بیکران از برخورد به گذشته و رجوع به اشتباهات حزب از سوی " وارثان پلاناز حزب " .

لنین معیار جدی بودن یک حزب سیاسی را نسبت به خطاهای خود اتخاذ می کند ، مهمترین و قطععی ترین ملاک سنجش جدی بودن یک حزب و اجرای وظایف وی نسبت به طبقه خود و توده زحمتکشان در عمل است . اعتراف طنی به اشتباه خود ، کشف ظل آن ، تجزیه و تحلیل موقعیتی که این اشتباه زائیده آن است ، مطالعه دقیق برای رفع این اشتباه ، این است علامت جدی بودن یک حزب ، این است علامت اجرای وظایف حزبی ، این است آموزش و پرورش طبقه و سپس توده ها . (بیماری کودکی چپ روی کمونیسم - چاپ فارسی - مسکو ۱۹۴۸ - ص ۲۹۷-۲۸) (تاکید از ماست)

هیئت سیاسی و مجموعه حول و حوش آن ، حاضر به هرگز شد و دادن هزنوع امتیازی هست جز اعتراف طنی به اشتباه ، بویژه " تجزیه و تحلیل ظل زاینده اشتباهات " ، زیرا وارثان اپورتونیسم کهنه و مزمن در حزب پخویی می دانند که منشا " و ظل زاینده " اشتباهات حزب چیست ، و رفع عوامل

زاینده* این اشتباهات به معنای مرگ سیاسی موجودیت آنهاست. برای اینان رویگردانی طبقه و توده های زحمتکش از حزب اهمیتی ندارد چرا که آنان مدتهاست که پیوستگی خود را به طبقه و خلق از کف داده اند و به همین علت بدون هیچگونه مسئولیتی " نامه مردم " را به عرصه تاخت و تاز نظرات و عقاید متضاد و ابهام ساز در توده و بدون پیوند با واقعیت جاری زندگی بدل کرده اند. " نامه مردم " می خواهد همه چیز را بدون آنکه به ریشه برخورد کند بهم وصل نماید و از همین روست که از روح سترگ کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها کلیشه ای خشک نشر می یابد و از تمام " درسهای حقیقت " در این کنگره تصویری گنگ و در جوهر خود وارونه ارائه می شود و بخش هایی از مصاحبه رفیق گورباچف با اومانیتیه در نشریات جداگانه سانسور می گردد. سایر نشریات حزب و از جمله " مسائل بین المللی " به مثابه چاپ فارسی رسمی مجله " صلح و سوسیالیزم " ارگان اطلاعاتی و تئوریک مشترک احزاب برادر نیز خالی از روح جوشنده زمان هستند. " مقایسه " اجمالی میان مقالات و مطالب اصولی دارای اهمیت در " صلح و سوسیالیزم " طی دو سال ۸۴ و ۸۵ با میزان انتشار ترجمه فارسی آنها در " مسائل بین المللی " ابعاد ففردهشتناک در عرصه تئوریک در این نشریه را نشان می دهد.

در یک چنین شرایطی تکلیف سیاسی مبارزان داخلی در این وانفسا روشن نیست و مدعیان احیاء حزب در خصوص این نوسانات و ابهامات در مشی سیاسی خویش تنها در برابر سئوالات بی شمار و عدیده قرار دارند بدون اینکه بتوانند پاسخ آنها را با نفی وجودی خویش عرضه دارند. مشی واقعی هیئت پنج نفره را در عرصه سیاسی باید در تغییر موضع حیرت آور در برخورد به گذشته در دوران انقلاب دید که تنها طی چند ماه بدنبال اعلام محوره های پنجگانه در جزوه درون حزبی و سپس اعلام تزهائسی پیرامون ارزیابی مشی حزب در دوران پس از انقلاب در " ۲۲ صفحه بدون امضا " و تاریخ، ناگهان بدون دلیل چرخش می کند. " تزهائی پیرامون... " که فاقد کوچکترین محتوی واقعی در برخورد به گذشته بود و تنها مشاطه گری سیاست انحرافی گذشته حزب محسوب می شد که جهت بحث حصول آن بخشنامه عامرانه ای ضمیمه آن شد مبنی بر تکمیل چهار چوب آن و لاغیر! *

مشی سیاسی هیئت ۵ نفره را باید در چرخش های ظریف و گمراه کننده در ارائه نقطه نظرات تئوریک پیرامون تئوری سمت گیری سوسیالیستی با توسل به انواع شگرد های ژورنالیستی و تحریف مقالات محققین مارکسیست، برای اثبات تب آلود نظریات رفورمیستی خود دید (کافی است به مقاله مندرج در شماره ۹۳ نامه مردم " به عنوان " مشت نمونه خروار " توجه شود.) *

تحریف موجز و فشرده از خط مشی سیاسی هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ در یک کلام خلاصه می شود: تداوم خط اپورتونیستی راست و رفورمیستی سابق و " تکامل " خلاق آن تا حد فاجعه و انزوا ی کامل از جنبش چپ و مجموع جنبش انقلابی. ویژگی این اپورتونیسم عبارت است از استعداد شگفتانگیز آن در انطباق دادن خویش با هر نوع چرخش صوری به چپ و توانائی در مخفی شدن پشت شعارهای سرخ. امروزه پس از انقلاب بیسم که وظایف تاریخی پیش روی عقبه کارگر ایران و نیروهای سیاسی طرفدار آن می باشد، این مشی رفورمیستی و اپورتونیستی و راست روانه در تضاد کامل با نیازهای جنبش انقلابی طبقه کارگر قرار دارد. فعالیت هیئت سیاسی چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه تشکیلاتی در تمامی اجزاء خویش عامل تشدید کننده بحران ارگانیک در حزب بوده و در آستانه کفرانس ملی حزب را به مرز فروپاشی نهائی کشانده و به سرعت آنرا به بن بست تاریخی خود نزدیک کرد. ناتوانی هیئت سیاسی در انطباق مشی حزب بر تحولات عظیم جاری در شرایط حساس فعلی در جهت جنبش جهانی کمونیستی، یکی از مظاهر این بن بست تاریخی است. ضرورت اجرای این وظیفه در

* - بحث و بررسی این تزهائیها هرگز انجام نشده زیرا کاروان " کفرانس چی " ها ناگهان هنگام بحث پیرامون آنها در حوزه های حزبی، عازم " اجلاس تاریخی " خود گشت!
* - بررسی مقالات تئوریک " نامه مردم " در فرصتهای بعد انجام خواهد شد.

تحلیل احزاب برادریا درك مسئولانه به روشنی انعکاس یافته است: " چشم اندازهای تکامل جنبش کمونیستی و بسط آتی جهان سوسیالیستی قبل از هرچیز وابسته به این است که هر یک از احزاب چقدر قادر باشند، به طرز شمر بخش خود را واری و بازسازی کنند و آنها را با شرایط نوین جهانی تطبیق دهند، ملی و محلی پیوند زنند و این شرایط را به نفع خود تغییر دهند و هم چنین وابسته به این است که قادر باشند مسائل حاد دوران ما را که به روش صحیح و به موقع حل نمایند. " (ماتریوس - سوروس، عضو دبیرخانه حزب سوسیالیست کارگری مجارستان صلح و سوسیالیزم " انگلیسی " شماره ۴ آوریل ۱۹۸۶م ۲۴)

فصل چهارم

مفایش " کنفرانس ملی " نقطه بن بست تاریخی

در شرایطی که جراحی و احیاء نهاد کمیته مرکزی در دستور روز قرار داشت، در شرایطی که کوچکترین و ساده ترین تدارك فکری و نظری برای بررسی ریشه‌های سیاست گذشته حزب انجام نشده بود در شرایطی که تدوین جدی مشی استراتژیک آتی حزب در پرتو درسهای انقلاب و شکست مشی حزب در آن در اوضاع و احوال خطیر تاریخی امروز نه بریستریك مبارزه درون حزبی سالم بلکه در جستجوی آکنده از بی اعتمادی و با زیرکانه‌های غیر اصولی عملاً انجام نشده باقی مانده بود. در شرایطی که ساده ترین معیار برای برگزینی کادرها روشن نبود و در شرایطی که حزب در بحران عمیق ارگانیک خود فرورفته بود، ناگهان در مقابل چشمان حیرت زده توده حزبی، جماعتی از همان " اکثریت " مورد طبع هیئت سیاسی با چاشنی محدودی از رفقای با اعتبار و صاحب رای راهی جلسه‌ای " تاریخی " بنام " کنفرانس ملی " شدند. در برابر این جماعت که در اکثریت خود از اعتماد توده حزبی برخوردار نبودند، * کوچکترین توشه‌ای برای شرکت در مباحث قرار داده نشده بود، بجز تدارك ظریف و دقیقاً طرح ریزی شده جهت رای گیری.

در تبلیغات رسمی پس از تشکیل این " اجلاس " ادعا می شود که گویا " پس از ۲۸ سال محزب توده ایران موفق به تشکیل کنفرانس ملی خود شد ". اما در این تبلیغات هرگز به توده‌های مردم و رفقای مبارز داخل گفته نمی شود که اصولاً مقوله‌ای بنام " کنفرانس ملی " در کدامیک از بنسدهای اساسنامه جای دارد و ثانیاً اگر حادثه ۲۸ سال پیش، یعنی کنگره دوم با انتخابات از سوی توده حزبی برگزار شد، در برگزینی افراد شرکت کننده، کدام عنصر انتخابی از سوی توده حزبی وجود داشت؟ " کنفرانس " در شرایطی برگزار شد که ساده ترین حقوق اعضا بر سر مسائل نظری در نظر گرفته نشده بود. در يك کلام " کنفرانس " در متن روندی بسیار بیخبرنج و فاجعه بار و نه محصول مبارزه سالم نیروهای درونی حزب و دینامیسم انقلابی آن، بلکه بر مبنای سرهم بندی غیر اصولی و بدون یسك پشتوانه نظری و تشکیلاتی برگزار شد. در جلسات " کنفرانس " ناگهان فراکسیون‌های حرفه‌ای با ظم کردن پرچم انتقاد در پشت درهای بسته و بدور از چشم توده‌ها، به پهلوانان " انتقاد جسورانه " بدل می شوند و با بدست گرفتن ابتکار عمل در امر انتقادات، همکاران و همدستان دیروزی (و بعداً معلوم شد آتی !) خود را در هیئت سیاسی زیر رگبار قرار می دهند. اما اینان نمی خواهند و نمی توانند تمام پدنه را آنچنان که شیوه نینتی است از ماهیت اختلاف نظرها، مطلع سازند، زیرا ماهیت این اختلاف نظرها و انتقادات نه بر سر مسائل اصولی و در مقابله مارکسیسها اپورتونیسم و

* - در یکی از شهرها تعدادی از آنها توسط اعضا حوزه‌ها از مسئولیت برکنار شده بودند. مورد قبول نبودند و در شهر دیگر سازمان حزبی با آرا شکننده رای عدم اعتماد به شرکت کنندگان داد.

انحراف ایدئولوژیک عمل می‌کرد، باید بجای حملات فردی، محتوای ایدئولوژیک اختلافات و انحرافات را با دقت لنین و آنهم در حضور واقعی توده حزبی، یعنی در کنفرانس معتبر با شرکت نمایندگان حقیقی و حقوقی توده‌های حزبی نشان می‌داد. اگر انتقادات آتشین، نه برای صحنه آرائی ایمن نمایش تاریخی بلکه برای امر خطیر پالایش حزب از انحراف از اصول مطرح می‌شد، باید این سخنان داهیانة لنین نصب العین قرارداد می‌شد که می‌گوید: "باید شهادت داشت و بی‌پروا به چهره حقیقت تلخ نگریست و به آن اعتراف کرد. حزب بیمار است. * تب بحرانی پیکر جنبش را می‌لرزاند. تمام مطلب بر سر این است که آیا این بیماری فقط "صد زشتیان تب دار" و آنهم فقط کسانی از آنان را که در مسکو نشسته‌اند فراگرفته یا سراپای ارگانسیم را. و در صورت اخیر آیا این ارگانسیم قادر است طی چند هفته (پیش از کنگره حزب) کاملاً درمان یابد و عود بیماری را غیر ممکن سازد یا اینکه بیماری ما دیر پا و خطرناک از کار در خواهد آمد؟" چه باید کرد تا بنسبه درمان هرچه سریعتر و مطمئن تر تحقق بخشید؟ برای حصول این مقصود باید همه اعضاء حزب اولاً ماهیت اختلاف نظرها و ثانیاً سیر گسترش مبارزه حزبی را در کمال خونسردی و نهایت دقت بررسی کنند. هم بررسی این و هم بررسی آن دیگری ضرورت دارد، زیرا ماهیت اختلاف نظرها در جریان مبارزه بروز می‌کند، روشن می‌شود و بطور مشخص تبلور می‌پذیرد (و بی‌اندیشی تغییر شکل می‌دهد). ضمناً این مبارزه در جریان عبور از مراحل گوناگون خود، همیشه در هر مرحله ترکیب و تعداد متفاوتی از مبارزان، و موضعگیریهای متفاوتی در مبارزه و غیره بنا نشان می‌دهند. باید هم این و هم آن دیگری را بررسی کرد و برای این بررسی حتماً دقیق ترین اسناد بچاپ رسیده‌ای را که از تمام جوانب قابل تحقق باشند، مطالبه کرد. (از مقاله "بحران حزب" مندرج در جزوه "لنین در مقابله با تروتسکیسم" انتشارات ح. ت. ۱۰ سال ۵۵ ص ۷۹ و ۸۰)

آری! تنها در یک کنفرانس واقعی در پیشگاه توده‌ها و "همه اعضاء حزب" و فقط برای طرد انحرافات از اصول و منحرفین و پس از طی یک پروسه درونی تمام عیار و نه خلق الساعه است که مبارزه درون حزبی می‌تواند به تعبیر لاسال "به حزب نیرو و توان بخشد" (لنین "چه باید کرد" ص چاپ فارسی)

ما فی کونیم مبارزه درون حزبی اگر بمنظور طرد انحرافات (و در مورد خاص لحظه فعلی بسه منظور طرد اپورتونیسم سیاسی و بوروکراتیسم تشکیلاتی) صورت گیرد، برای مجموعه حزب و جنبش ارزش بیشتر از مبارزه آوازگرانه فراکسیون‌ها و فراکسیونیستها در بر ندارد. بقای اپورتونیسم مزمن و سلطه آن در اغلب مقاطع در تاریخ حزب و از جمله و بویژه اکنون که هیچیک از این انتقادات مششعانه حاصلی جز تثبیت همان عناصر و همان روشها بر جای نگذاشته و بر عکس به احیاء و تثبیت کمیته مرکزی در مجموع بی اعتبار راست منجر شده، عام اصلی بحران ارگانیک در حزب است و اکنون تحت فشار واقعیت آنها به ورطه فروپاشی کشانده است. لنین اعتماد خود را به خرد جمعیتی و ضرورت مطلع ساختن توده حزبی از جریان امور در رهبری بارها با صدای بلند اعلام کرده است. ولی فراکسیونیستهای حرفه‌ای ما، براه خویش می‌روند. ما به این شیوه انتقاد و انتقاد از خود: روش "هاید پارکی" نام نهادیم که با توسل به آن، تنها می‌توان روی سمپایه رفت و برای جماعتی نیمه هشیار سخنرانی کرد (چنانکه فرد فرد ما در اتاقهای در بسته رهبری، پارها و بارها انتقادات خود را عیث مطرح کردیم) سپس پائین آمد و بدون نتیجه آرام گرفت و دوباره روز از نو روزی از نو!

مقاله مزبور در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱ در بحبوحه اقدامات خرابکارانه و انحرافی تروتسکی نگاشته شده است.

از پلنوم چهارم تا پلنوم هفتم، از پلنوم هفتم تا پلنوم چهاردهم و از پلنوم چهاردهم تا "کنفرانس ملی" چه بسا انتقادات شده، ولی این انتقادات نه با تکیه بر مبارزه درونی و دینامیسم خاص آن و در پیشگاه توده حزبی و تمام توده‌های خلق و نه با تکیه بر چهار چوب خطهای روشن ایدئولوژیک در برابر انحرافات از اصول، بلکه بدون پشتوانه علمی و در چهارچوب دایره تنگ رهبری و بدون مرزبندی ایدئولوژیک روشن، تنها علیه افراد یا حداکثر علیه فراکسیون افراد انجام شده و برای همین هرگز راه بجائی نبرده است. اگر مسئله رهبری "به مثابه مهم ترین و گرهی ترین مسئله" از پلنوم چهارم در حزب مطرح است، این مسئله تا به امروز پس از گذشت ۴۵ سال از حیات حزب در "عظیم ترین" و "پسر جمعیت ترین نشست حزبی تاریخ حزب، چگونه حل شده است؟ با سرهم بندی پیکری اعتباری بنام کمیته مرکزی و در راس آن هیئت سیاسی مونتاز شده ای که به تعبیر یکی از عناصر موثر آن "مغز و گلهای برای فکر کردن ندارد" *

"کنفرانس ملی" که در برابر وظایف خطیری نظیر: بررسی مشی گذشته و نقد علمی آن، تدوین خط مشی استراتژیک و برنامه آتی حزب در رپرتو درسهای انقلاب و تحولات عظیم داخلی، انتخاب نهاد رهبری یعنی ترمیم بخش اصلی کمیته مرکزی، خاتمه به بحران درونی و خلاصه تامین شرایط واقعی برای تعرض واقعی و نه صوری حزب در عرصه جنبش قرار داشت، چه باید کرد و انعکاس بیرونی آن چیست؟ "کنفرانس ملی" بناچار پایستی از اقدامات تخریبی و بیغایت بحران زای هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ با بررسی و واریسی علمی - انتقادی از فعالیت آن در فاصله پلنوم ۱۸ و ۱۹، انتقاد جدی، علمی و بی زحمانه به عمل آورد و مقرران و خطاکاران را کیفر می داد و جریان امر را به همگان اعلام می کرد. اما هیئات که این "ماشین رای" * نه می خواست و نه می توانست به خالقین خود پشت کند، در بهترین حالت از آن جز ماست مالی کردن قضا و پرده پوشی اشتباهات فاحش کاری ساخته نبود. ما می پرسیم از میان خیل عظیم کادرها، چند درصد حاضر شدند، فریاد دردآلود کادرها و اعضا مبارز و انقلابی را در سالن "کنفرانس" طنین انداز کنند و موازین ایدئولوژیک مرزبندی مشخص انقلابی بدنه با اپورتونیستهای کهنه کار هیئت سیاسی را ترسیم نمایند؟ هیئات که در پس گرد و خاک این نمایش پرسرو صدا، ماسر انجام با تثبیت هیئت سیاسی سابق، و سرهم بندی کمیته مرکزی مرکب از عددا حواریون همین اپورتونیستها به مثابه دیرپاترین و بنیادی ترین "دستاورد" اجلاس "تاریخی روبرو هستیم". اگر در گنگره ۲۷ ح ۱۰ ک ۱۰۰۰۰۰ فضای انتقاد شجاعانه از گذشته حاکم بود "کنفرانس" کذائی برعکس، فضای وحشت از گذشته غلبه داشت و برخورد به گذشته سرانجام به شیوه اپورتونیستها انجام گرفت -

ما می پرسیم نتیجه آنهمه "انتقادات صریح" از سوی پهلوانان سپید موی چه شد؟ وقتی گرد و خاک ها فرونشست، چرتکه ها را بکار اندازیم، آنگاه خواهیم دید که از این مجمع ناتوان، همانطور که قبلا هم پیش بینی شده بود، نهاد تثبیت شده و "قانونی" کمیته مرکزی راست و سترون یک دوجین برنامه های سرخ و صورتی و یک اپورتونیسم رنگ عوض کرده زاده شده است. لنین در توصیف چنین چهره آرائی هایت از سوی اپورتونیستها می گوید: "بار دیگر این گفته صائب یا روس به ثبوت رسید که گرفتن مچ یک اپورتونیست با استناد به فرمولها دشوار است، او هر فرمول را به آسانی امضا میکند و به آسانی هم از آن روی برمی تابد، زیرا اپورتونیسم درست به معنای فقدان هرگونه اصول مشخص و استوار است....." (چه باید کرد؟ چاپ فارسی ص ۱۲۹)

* - به تعبیر برخی از شرکت کنندگان در این نمایش در حضور جمعی ۶۰ نفره.

* - پلنوم ۱۹ با یک نشست و برخاست ساده اخراج سه تن از اعضا مبارز مشاور و سمتن دیگر از اعضا مشاور و مرکزی را تصویب کرد. و درست مانند سنت پلنوم ۱۷ در مورد عضو اخراجی از آن و عضو هیئت دبیران قبلی امکان حضور در اجلاس جهت دفاع از خویش را از آنان سلب کرد. و "کنفرانس ملی" ضمن صحت گذاشتن بر این اقدام غیر قانونی سرانجام علاوه بر ابطال معاف فرقه چی های قبلی تعدادی دیگر از اینان به همراه تعدادی از "فرقه چی های جوان" را به ترکیب ناتوان سابق افزود و با چاشنی

اکنون دیگر به سادگی می‌توان هر ۶ ماه یکبار پلنومهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ را یکی پس از دیگری قطار کرد و از موضع "اکثریت قانونی شده" هر عنصر "قانون شکن" را سر جای خود نشانند، خیر- آفایان! "کنفرانس ملی" در نهایت خود همان پروسهات را تکمیل کرد که از ۲ سال پیش، پس از پلنوم ۱۸ آغاز شده بود. پروسه ای که اکنون از طریق دستگاه تبلیغاتی که کماکان در چنگ همان اپورتونیستهای حرفه‌ای قرار دارد، به عنوان یک پروسه تاریخی به مبارزان داخلی و توده‌های مردم حقه می‌شود و فریادهای ما را از درون این سیستم بوروکراتیک تشکیلاتی به فریاد زیر آب بدل خواهد کرد.

شاید برخی‌ها معتقد باشند که برنامه‌های سرخ و انقلابی به تصویب رسیده است و این نقطه عزیمت برای حل بحران می‌تواند باشد. ما اعلام می‌کنیم که برنامه انقلابی و نوین، دستگاه اجرائی انقلابی و نوین می‌طلبید، وگرنه مانند شعارهای تند ضد آمریکائی رژیم ج ۱۰ و بسیاری شعارهای پلنوم‌های گذشته و از جمله و بویژه پلنوم چهارم به ضد خود بدل شده و اعتماد توده‌ها را بکلی سلب خواهد کرد. دستگاه اجرائی اموزین حزب نه می‌خواهد برنامه‌های سرخ را اجرا کند و نه در میان توده حزبی و توده‌های مردم، بخاطر مسکوت گذاشتن گذشته اعتماد و اعتباری برای اجرای آنها در دست دارد. دستگاه تشکیلاتی اموزین که زیر نظر نالایق‌ترین رهبران ۲ سال تمام شکل گرفته اصولاً از نظر امنیتی و از نظر حداقل بنیان‌های ضروری برای دوام در برابر یورشهای پلیسی تا چه حد پشتوانه دارد؟ آخر بحران اعتماد را که نمی‌توان با شعارهای آتشین رفع کرد و دستگاه اجرائی انقلابی را از دل بی‌اعتمادی‌ها بر پا ساخت! به اعتقاد ما "کنفرانس" اخیر به لحاظ سرشت پروسه تشکیل خود به لحاظ ترکیب افراد شرکت‌کننده و نیز بخاطر سکانداری همان "رهبران" نه می‌خواست و نه می‌توانست به گسترش بحران ارگانیک حزب نقطه پایان گذارد و در مجموع تنها در باره ادامه حیات بالنده حزب توهم پراکنی می‌کند. ما می‌گوئیم حزب توده ایران در پی تکمیل روند اساس و اندی فرمانروائی هیئت سیاسی و به لحاظ عمق بحران ارگانیک خود پس از یورش چنایپتکارانه دشمن، اکنون مراحل تجزیه کامل و فروپاشی نهائی خود را طی می‌کند و تنها نادمی که از آن در جنبش باقی خواهد ماند، همان پیکره اپورتونیست متشکل در کمیته مرکزی و بخش‌اصلی و گرداننده هیئت سیاسی آن است. یک سازمان سیاسی را در کل، مجموعه‌ای از روابط و ضوابط اساسنامه‌ای رهبری، بدنه و تشکیلات، تاریخ گذشته و حال و برنامه و مشی استراتژیک و خطوط ایدئولوژیک تشکیل می‌دهد. بر بستر تمامی این اجزاء آنچه که می‌تواند این یا آن حزب را از خطر تلاش درونی یا بیرونی بازدارد. گوهری معنوی و جوهره حیاتی بنام اعتماد درونی و اعتماد توده‌ها است که هر نوع شیخون فیزیکی و معنوی دشمن طبقاتی را عقیم می‌گذارد. بی‌اعتمادی بدنه به رهبری بی‌اعتبار در پیکره کمیته مرکزی برآمده از "کنفرانس ملی" بی‌اعتمادی به عملکرد اساسنامه‌ای که با خشونت به ورق پاره‌ای بدل شده و دیگر نمی‌تواند بسه عنوان اهم تنظیم کننده مبارزه درون حزبی عب کند، بی‌اعتمادی به تشکیلاتی که مدت‌ها است از مجرای بازسازی اصولی خارج شده و ملو از خطرات پیش‌بینی نشده است. بی‌اعتمادی به تاریخ نگاشته نشده، بی‌اعتمادی به صداقت‌ها در اجرای برنامه‌های روی کاغذ نگاه داشته شده، بی‌اعتمادی تاریخی به فراکسیونیم و فراکسیونستهای حرفه‌ای به مثابه حاملان شیوه مبارزه درون حزبی

بغیه زیر نویس صفحه قبل.

— معدودی از رفقای مورد احترام "نهاد قانونی" بنام کمیته مرکزی منتخب در "کنفرانس ملی" (و به تعبیر تبلیغات رسمی کنگره سوم!) را پایه گذاری کرد!
— در گزارش سیاسی به کنگره ۲۷ ح ۱۰ ک ۱۰ ش. رفیق گورباچف در مورد درسهای برخورد به گذشته می‌گوید "اولین درس را می‌توان درس حقیقت نامید. تحلیل مسؤلانه گذشته راه ما را به حقیقت می‌کشد، حآن آنکه گفتن شرمگینانه و تعدیل شده نیمی از حقیقت باعث کند ساختن استنتاج سیاسی واقع‌بینانه گشته و سد راه پیشرفت مان می‌شود و لنین می‌گفت "نیروی ما در دست — یافتن به حقیقت است" (از گزارش سیاسی ح ۱۰ ک ۱۰ ح ۱۰ ش به کنگره ۲۷ انتشارات سازمان

که بدور از چشم توده‌های حزب و توده‌های خلف، مبارزه درون حزبی را نه در بستر مبارزه انقلابی و قانونمند بلشویکی علیه انحرافات راست و "چپ" بلکه به شیوه بند و بست دیپلماتیک پیش می‌برند، بی‌اعتمادی به شیوه منسوخ مبارزه درون حزبی فراکسیونستی سالهای ۵۰ که آنهم عیار واقعی خود را در بروز مجدد انحرافات راست و رفرمیستی در برخورد با حاکمیت ج ۱۰ در عرصه سیاسی و بوروکراتیسم تشکیلاتی و کیش فرد پرستی در عرصه سازمانی به عیان نشان داد، بی‌اعتمادی به "تیه حقیقت" و "دورزدن شرمگینانه مسائل ناگوار" و بی‌اعتمادی به ۰۰۰۰ اینهاست جلوه‌هایی از این بحران سرطانی اعتماد در حزب توده ایران. و بر فراز تمامی این زنجیره، بی‌اعتمادی هیا، بی‌اعتمادی و بی باوری توده‌های کارگرو سایر زحمتکشان نسبت به حزبی قرارداد که دویار در حساس ترین لحظات تاریخی به هنگام شکست اردوی انقلاب در برابر ضد انقلاب، نتوانسته بلشویک و ار دست به عقب نشینی منظم قهرمانانه و آبرومندانه بزند و بدتر از آن نتوانسته پاسخ روشن و قانع کننده در برابر اشتباهات خود به توده‌ها عرضه کند. این جریان که علا از بررسی مارکسیستی روند های انقلاب بهمن اظهار عجز می‌کند، چگونه می‌تواند خود را پیشاهنگ توده‌ها بنامد؟ آیا سکوت حزب که به تقصیر فراکسیون حاکم اپورتونیست ۲ سال است که ادامه دارد، مناسب ترین خوراک تبلیغاتی برای ایدئولوگهای رژیم ج ۱۰ نیست که بی شرمانه از ناتوانی مارکسیسم در "دک بافت الهی" حکومت ج ۱۰ دم می‌زنند؟ توده‌های خلق به چنین نهاد بیرونی از حزب چگونه می‌نگرد؟ و این هسته بحران ارگانیک روح حزب را تشکیل می‌دهد. این بحران اعتماد در شرایطی به نقطه عطف خود رسیده که تاریخ در برابر طبقه کارگر و همه گردانهای مارکسیست لنینیست ایران وظیفه کسب قدرت و قهرآ مرزبندی قاطع با کلیه مظاهر انحرافی راست و "چپ" و پالایش درونی از انحرافات را فرارو قرار داده است.

حزبی که نتواند دستاوردهای تاریخ خویش را بکارگیرد و قادر نباشد از تاریخ گذشته و حال خویش در برابر دشمن طبقاتی و در پیشگاه توده‌ها دفاع نماید، حزبی که نتواند اعتماد از دست رفته بدنه خویش را اعاده کند، حزبی که نتواند در برابر ادعای ردیلانه بورژوازی ایران مبنی بر "بن بست مارکسیسم در ایران" (!) با نفی دیالکتیکی و مارکسیستی تاریخ خویش جسورانه پاسخ گوید، حزبی که پس از "کنفرانس تاریخی" خویش الزاماً و قهراً ارگان مرکزی اش دستخوش همان تناقض‌گویی‌ها در چهارچوب تنگ تزه‌های بررسی ۰۰۰۰، خواهد بود. چنین حزبی نه با فرامین آمرانه رهبری ورشکسته و ضد اساسنامه‌ای، و نه با شعارهای آتشین عاطفی، و نه با تجمع مکانیکی اعداد و مبارزه فراکسیونستی آنها با یکدیگر قادر نیست به حیات بلندنده خود ادامه دهد و از نقاط مثبت تاریخ خویش دفاع نماید، چرا که تداوم حیات یک حزب انقلابی در گرو توانائی اش در پاسخ گویی به گذشته و حال و آینده آن است. "کنفرانس ملی" با دورزدن شرمگینانه گذشته و بسا پرگماری یک کمیته مرکزی مجموعاً راست و بی اعتبار نمی‌تواند نه با "امتیاز" دادن به این یا آن عنصر انقلابی نه با گوشه چشم نشان دادن به این یا آن جریان انقلابی، و نه با طرح صریح ترین "انتقادات" در اتاق دریسته و تنها با رفورمهای جزئی، بحران تمام عیار ارگانیک خود را حل نماید. ماحصل این "کنفرانس" و برآیند نیروهای عمل کننده در آن از آنجا که محصول پروسه مبارزه درون حزبی آگاهانه و قانونمند نمی‌باشد، چیزی نیست جز تداوم مرکباً بحران در باقی مانده اعداد مکانیکی، ماحصل این "کنفرانس" چیزی نیست جز ضایع شدن اثری انقلابی به مانده‌های نیروهای مبارز بدنه و خطر آلودگی آنها در سیستم ریشه‌دار بوروکراتیک و فراکسیونهای که تاریخ و طبقه کارگر ایران فرمان دفن آنها را صادر کرده است.

در شرایطی که مرزبندی قطعی ایده‌های و سازمانی با اپورتونیسم راست و رفرمیسم به ضرورت حاد و تاخیر ناپذیر برای حل مسئله وحدت گردان های سیاسی طبقه کارگر بدل شده، "کنفرانس ملی" با چهره آرائی اپورتونیسم راست در پشت اصلاحات و انتقادات ظاهر قریب، خطر تفرقه و انشعاب در جنبش کمونیستی ایران را تشدید کرده است. "کنفرانس ملی" چهره اپورتونیسم سیاسی

و بوروکراتیسم تشکیلاتی ضد لنینی را می‌پوشاند و صورت بی‌روح حزب بافی‌مانده از کودتای خزننده هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ را با يك تك چهره‌ها پنهان می‌سازد و همه اینها در شرایطی صورت می‌گیرد که حزب دینامیسم انقلابی درونی خویش را عملاً از دست داده است. تنها راه حل، کنار رفتن کامل و قطعی نهاد متشکل اپورتونیستی در درون حزب، یعنی خط‌طلان کشیدن بر "دستاورد های" "کنفرانس ملی" است! به اعتقاد ما وجود يك چنین حزبی که اپورتونیسم راست در آن غیرم وصله پینه‌عائی چند، شکل ارگانیک و نهادی یافته، تجسم سازمانی اپورتونیسم راست در جنبش کمونیستی امروز ایران است. بدون مبارزه با کلیه مظاهر اپورتونیسم راست از جمله مظاهر سازمانی آن، وحدت نیروهای طرفدار طبقه کارگر و تحقق تریخی و انقلابی وحدت گردانهای مارکسیست - لنینیست ایران امکان پذیر نیست.

حزب برآمده از این "کنفرانس" دیگر يك حزب واحد دارای اساسنامه، رهبری و بدنه محسوب نمی‌شود، بلکه مجموعه ای از قطبهای متضاد است که سرانجام جز تجزیه و تلاشی و جدائی - های بی دریبی در انتظار آن نیست. ما از چنین حزبی که دیگر بیانگر آرزوها و امال انقلابی ما نیست، جدا می‌شویم، چرا که برانیم که تاخیر در افشاکری، برای جنبش کمونیستی ایران و مبارزان داخلی و توده‌های زحمتکش حتی برای يك روز به تقویت تبلیغات رذیلانه دشمن طبقاتی مبنی بر "به بن بست رسیدن مارکسیسم و اندیشه" انترناسیونالیسم پرولتری در ایران" (۱) کمک خواهد کرد.

فصل پنجم مبانی انفصال ما

ما مرزبندی قطعی خود را با مبانی اساسی اپورتونیسم راست و رفرمیسم در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی و بوروکراتیسم تشکیلاتی در عرصه سازمانی به مثابه جزء دیالکتیکی آن با حزب توده ایران اعلام می‌نمائیم:

- ۱- مرزبندی با مشی استراتژیک رفرمیستی حزب در انقلاب بهمن مبنی بر تأیید هژمونی نیروهای غیر پرولتری و دنباله روی از آنها.
- ۲- مرزبندی عام با تئوری رفرمیستی و اپورتونیستی امکان پیروزی انقلاب دموکراتیک با سرکردگی نیروهای غیر پرولتری در شرایط جامعه ایران.
- ۳- مرزبندی با سیاست رفرمیستی و بی‌علی حزب در گذشته بویژه در دهه ۴۰.
- ۴- مرزبندی با عدم انطباق اهداف تاکتیکی در خدمت استراتژی و قربانی کردن منافع استراتژیک پرولتاریا در برابر منافع تاکتیکی.
- ۵- مرزبندی با نحوه برخورد رفرمیستی با جنبش واقعا موجود و ناتوانی در شکل دادن به آن در راستای اهداف استراتژیک پرولتاریا.
- ۶- مرزبندی با بی‌اعتمادی علی به نقش تاریخ ساز طبقه کارگر.
- ۷- مرزبندی با مشی اپورتونیستی و رفرمیستی در خصوص عدم انتقال آگاهی م.ل. به درون جنبش کارگری واقعا موجود و مخدوش کردن آگاهی کمونیستی آن با تأیید اندیشه‌های غیر پرولتری.
- ۸- مرزبندی با مفهوم رفرمیستی و انقلاب جداگانه (ملی - دمکراتیک و سوسیالیستی) در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم به مثابه يك روند تمام عیار جهانی، بویژه در شرایط ایران، طرفداری از تز انقلاب مداوم در مرحله‌ای ملی - دموکراتیک و سوسیالیستی به مثابه يك انقلاب با دو مرحله.

- ۹- مرزندی با مشی عدم تمرکز نیرو برای کسب انقلابی قدرت با اتکاء به توده‌ها از پائین و برخورد مکانیکی به پتانسیل‌های "بالا" در شرایط حاکمیت دموکراتیک غیر پرولتری.
- ۱۰- مرزندی با موضع خصمانه در قبال نیروهای مارکسیست - لنینیست اصیل و مبارزه تخریبی غیر اصولی با آنها، و طرفداری از مبارزه ایدئولوژیک سالم و خلاق در عرصه جنبش کمونیستی ایران.
- ۱۱- مرزندی با فراکسیون‌پرستی سنتی به مثابه شیوه اصلی مبارزه درون حزبی، بدور از قضاوت مستقل توده حزبی و توده‌های خلق به عنوان شیوه‌ای که با الزامات امروز جنبش انقلابی طبقه کارگر در تضاد کامل قرارداد.
- ۱۲- مرزندی با بوروکراتیسم تشکیلاتی به مثابه شیوه ضد لنینی و نقض‌کننده اصل برقراری تناسب خلاق میان وجه دمکراسی با وجه مرکزیت.
- ۱۳- مرزندی با کلیه مظاهر کیش خود پرستی و شیوه‌های فردی اداره امور.
- ما برآنیم که با یک چنین خط و مرز روشن ایدئولوژیک و سازمانی، همزیستی با اپورتونیسم نهادی شده نمی‌تواند در چهار چوب یک حزب مارکسیستی - لنینیستی ادامه یابد. مبارزه با اپورتونیسم "قانونی" شده در حزب پس از "کنفرانس ملی" تنها با شیوه‌های فراکسیون‌پرستی و در چهار چوب یک حزب واحد و دارای مشی و سازمان یکپارچه، امکان پذیر است. ما مبارزه درون حزبی سالم و خلاق در مجموعه بوروکراتیک فعلی را با توجه به اینکه الزامات انعکاس‌پیروسی در میان توده‌های زحمتکش و طبقه کارگر نخواهد داشت غیر ممکن می‌دانیم. ما با تجربه شخصی خویش به این نتیجه رسیده‌ایم که در چهار چوب حزب موجود، تمکین به "اکثریت" غیر - قانونی و صوری یعنی فروانداختن پرچم مبارزه انقلابی، و از اینو تنها راه مبارزه در ایمن چهار چوب را مبارزه فراکسیونی و بدور از قضاوت توده‌ها می‌دانیم. ما برای پاکیزگی صفوف خویش از آلودگی‌های فراکسیون‌پرستی، برای اشاعه تجارب انقلابی خویش در میان توده‌ها، برای تأمین وحدت جنبش بر مبنای مرزندی‌های اصولی با مظاهر انحراقی راست و "چپ" برای شکل‌گیری صف نیروهای مبارز انضباطی از حزب از موجودیت برآمده از "کنفرانس ملی" جدا می‌شویم. برای روشن یاختن مضمون انضباطی خویش به کلام لنین رجوع می‌کنیم که می‌گوید: "اکنون دیگر هیچ مبارز سوسیال دمکرات روس نمی‌تواند تردید داشته باشد که گسست قطعی جریان انقلابی از جریان اپورتونیستی ناشی از فلان عوامل "سازمانی" نبود بلکه تعایل اپورتونیست‌ها به تشبیه سیمای مستقل اپورتونیسم و ادامه مشوب ساختن اذهان به کمک دعاوی لچفسکی‌ها و ملتینف‌ها موجب این گسیختگی گردید." (چه باید کرد - چاپ فارسی ص ۱۳۰)
- "جنبه نسبتاً "مسالمت‌آمیز" دوران سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴، اپورتونیسم را ابتدا به مثابه یک حالت روحی، سپس به مثابه یک خط مشی و بالاخره به مثابه یک گروه یافته. بوروکراسی کارگری و یا رفیقان نیمه راه خرده بورژوا پرورش داد. این عناصر نمی‌توانستند جنبش کارگری را تابع خود سازند جز از این راه که هدفهای انقلابی و تاکتیک انقلابی را در گفتار قبول نمایند. آنها نمی‌توانستند اعتماد توده را بخود جلب نمایند جز از این راه که سوگند یاد نمایند گویا کلیه کارهای "مسالمت‌آمیز" فقط تدارکی برای انقلاب پرولتاریایی است. این تضاد دم‌میلی بود که می‌بایست وقتی سرریز کند و سرهم باز کرد. تمام موضوع بر سر این است که آیا باید مثل کاتوستکی و شرکاء سعی کرد چرک این دم را بنام "وحدت" (وحدت با چرک) مجدداً وارد پیکر جنبش نمود - یا اینکه به منظور کمک به شفای کامل پیکر جنبش کارگری باید این چرک را حتی - المقدور سریعتر و با مواظبت بیشتری پوسیده یک عم جراحی، طی رخم درد موقت شدیدی که از این عمل ناشی است از پیکر خارج کرد." (لنین منتخب آثار یک جلدی فارسی انتشارات ح ۱۰ ص ۳۸۷)

۱ - ما و نفی دیالکتیکی حزب

بنظر ما حیات حزب توده ایران با تمامی مظاهر مثبت و منفی آن ، با جنبش کمونیستی و تاریخ ۵۰ ساله اخیر میهن ما پیوند خورده است . حزب توده ایران قهرمانان سترگی چون سیامک‌ها روزبه‌ها ، تیززایی‌ها ، خسرو مقصودی‌ها ، عسگردانش‌پناهی‌ها ، گیتا طیشاهی‌ها خسرو لطفی‌ها ، ناخدا افضلی‌ها ، کسی منش‌ها و صد‌ها و صد‌ها شهید با نام و بی‌نام دارد . حزب توده ایران بویژه در سالهای اولیه بنیان‌گذاری خویش منشأ خدماتی تاریخی به جنبش کارگری و جنبش عام دموکراتیک میهن ما است . اشاعه آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی با تبلیغ علوم معاصر ، افراشتن پرچم مبارزه با پدیده جهانی مائوئیسم در جنبش (طبرغم سهم عظیم بی‌علی حزب و در نتیجه گسترش مائوئیسم) و ۰۰۰۰ ، از جمله دستاوردهای مثبت آن است . در کنار این جنبه‌های مثبت ، پدیده‌های عمیق منفی و در نوع خود ویرانگر در حزب بدلائل تاریخی از همان بدو - تأسیس حزب شکل گرفت و رشد کرد . بحران رهبری ، فراکسیون‌سوی و نقض آشکار و مداوم موازین لنینی در عرصه زندگی درون حزبی ، اشتباهات مکرر در تدوین و اجرای مشی ، ناتوانی در انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط جامعه ، انحراف از بسیاری از اصول عام مبارزه طبقاتی - پرولتری ، بی‌علی و عدم تحرك مزمن در همگام شدن با نیازهای جنبش ، بی‌اعتمادی به خویش به مثابه نماینده سیاسی پرولتاریا ، بیماری مزمن اپورتونیسم راست ، سست‌عصری رهبری در برابر سرکوب دشمن ، و دهها و دهها انحراف و نقض دیگر از مظاهر منفی حیات حزب محسوب می‌شوند . تاریخ حزب و حیات ۴۵ ساله آن ، تاریخ نبرد و در اغلب موارد همزیستی اضداد است . امروز که حزب توده ایران به نقطه بن بست تاریخی خود رسیده است ما برآنیم که بدون نفی دیالکتیکی حزب از موضع ماتریالیستی با در نظر گرفتن شرایط تاریخی فعالیت حزب ، هیچ کمونیست ایرانی نمی‌تواند در برابر ادعای سخیف دشمن طبقاتی مبنی بر " بن بست تاریخی مارکسیسم در ایران " از حقانیت تاریخ مارکسیسم دفاع نماید ، نفی مکانیکی حزب و تأکید آن هر دو روی یک سکه اند و آب به آسیاب دشمن می‌ریزند . امروز عبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی وابسته به او ، به آن حداقل بلوغ لازم رسیده‌اند که با نفی دیالکتیکی حزب ، با مبارزه قطعی و بلشویک وار با کلیه مظاهر انحرافی - راست و " چپ " حیات درونی جنبش را از انحرافات پالایش کند و وحدت سازمانی پیشاهنگ سیاسی پرولتاریا را تأمین نمایند . ما بررسی علمی - انتقادی حزب را که تا به حال به خاطر صلحست - گرائی ، رهبران حزب انجام نشده ، از وظایف خود و همه مبارزان کمونیست ایران می‌دانیم ، زیرا تاریخ حزب تاریخ همه مبارزان کمونیست امروزین ایران می‌باشد .

درك ما از انترناسیونالیسم پرولتری بر این حکم لنین استوار است :

" انترناسیونالیسم در کردار، یی و فقط یکی است و آنهم کاربید ریخ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه تبلیغات و همدردی و کمک مادی) از این مبارزه و از این خط مشی ، و فقط از این خط مشی بدون استثنا و در تمام کشورهاست " (لنین منتخب آثار - فارسی - ص ۴۶۴) لنین هم چنین می گوید : " رفتار سیاسی آن انترناسیونالیست هائی که مخالفان سرسخت و مصمم اپورتونیسیم نباشند ، همواره در خدمت کمک و تقویت گرایش طب قرار خواهد گرفت ، شاید بعضی از اینگونه افراد صادقانه خود را " انترناسیونالیست " می پندارند ، لیکن مردم آنها را نه بر مبنای آنچه که خود می پندارند ، بلکه بر مبنای رفتار سیاسی آنها مورد قضاوت قرار می دهند آن طرفدار انترناسیونالیسم که در عین حال مخالف پیگیر و مصمم اپورتونیسیم نباشد ، فقط يك موجود خیالی است و بس . " (لنین زیر پرچم دروغین - فارسی - ص ۲۵) .

ما انترناسیونالیستهای خیالی نخواهیم بود و در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در میهن خویش با تمام توان خواهیم کوشید . ما مبارزه خود را جزو قطره‌ائی از رودخانه خروشان انقلاب جهانی می دانیم و از این رو انترناسیونالیسم پرولتری را چراغ راهنمای خویش قرار داده‌ایم .

ما وفادار بی‌خدشه خود را به خانواده جنبش جهانی کمونیستی و حزب کبیر لنین اعلام می داریم . ما پشتیبانی از سوسیالیسم واقعا موجود را به مشابه یکی از وظایف بسیار مهم خویش تلقی کرده و از دستاورد های معنوی و مادی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری الهام می گیریم و در این راه با کلیه مظاهر ضد انترناسیونالیستی نظیر ناسیونال کمونیسم ، اوپرو کمونیسم ، شوونیسم و ناسیونالیسم بورژوائی مبارزه می کنیم .

۳- ما و مسئله ملی

ما حل مسئله ملی در کشور کثیر الملّه ایران را تنها در پرتو برخورد لنین و از موضع درک انترناسیونالیسم پرولتری از آن و تحت شرایط سوسیالیسم قابل حد می دانیم و از مبارزه عادلانه خلق های تحت ستم میهن مان با خلق های بلوچ ، ترکمن ، عرب ، آذربایجان و . . . و بویژه خلق کرد در راه دستیابی به حق کامل تعیین سرنوشت خویش حمایت می کنیم .

ما از مبارزه همه اقلیت های ملی ساکن ایران در راه برخورداری از حقوق ملی ، اجتماعی ، فرهنگی حمایت همه جانبه می کنیم . ما برخورد حزب توده ایران با جنبش های ملی در ایران از جمله جنبش خلق کرد و ترکمن در دوران بعد از انقلاب بهمن ماه مرزبندی داریم .

ما سیاست های حزب توده ایران را در برخورد با حزب دمکرات کردستان ایران ، به مشابه عده ترین نیروی سیاسی رزنده خلق کرد ، در دوران بعد از انقلاب بهمن نادرست دانسته و آنرا در امر خطیر وحدت مبارزاتی خلق کرد با مبارزات سراسری طبقه کارگر ایران در تضاد میدانیم .*

* - ما سیاست حزب توده ایران در مورد حل مسئله طب در ایران را در آینده تحلیل خواهیم کرد .

ما نامه ۱۳ صفحه‌ای تحت عنوان " نامه به رفقا " و سایر انتشارات از این دست را به مشایبه بیان مواضع ر. بابک امیر خسروی در مقطع اولیه آن تلقی می‌کنیم و آنرا در آن مقطع، در مجموع فاقد روح انتقاد دیالکتیکی نسبت به گذشته دانسته و خالی از تحلیل عمیق از روندهای آتسی انقلاب می‌بینیم. صرفنظر از بسیاری جنبه‌های افشاگرانه در فعالیت‌های این جریان، ما آنرا در مجموع آنترناتیو انقلابی در برابر اپورتونیسیم مشکل در حزب توده ایران نمی‌دانیم و تا روشن شدن مواضع و عملکرد قطعی و مشخص آن در قبال موازین ایدئولوژیک و اپورتونیسیم حاکم بر حزب ما مرزبندی خود را با این جریان حفظ خواهیم کرد.

۵- ما و جنبش کمونیستی ایران

به اعتقاد ما جنبش کمونیستی ایران در پرتو رشد کم و کیفی طبقه کارگر ایران و پس از جذب تجارب عظیم انقلاب بهمن و در شرایطی که طبقه کارگر ایران به سمت کسب قدرت خیز بر می‌دارد، حرکت محکم و قطعی خود را در راه غلبه بر کلیه مظاهر انحرافی از قبیل سکتاریسم، دکماتیسم، ناسیونال کمونیسم آغاز کرده و اکنون در راه مبارزه نهائی با رفرمیسم و اپورتونیسیم راست به پیش می‌تازد. از این جهت با توجه به عوامل عینی و نیز عوامل ذهنی ما برآنیم که بحران فعلی در جنبش کمونیستی ایران، بحران زایندهگی، بالندگی و همگرای است و جنبش کمونیستی ایران علیرغم همه کاستی‌های غیر قابل انکار در این جهت به پیش خواهد رفت. ما تأمین وحدت سازمانی پیشاهنگ سیاسی پرولتاریای ایران را که الزاما تنها با مبارزه ایدئولوژیک بی‌امان علیه مظاهر سیاسی و سازمانی اپورتونیسیم راست و "چپ" قابل تحقق است امری دور از دسترس نمی‌دانیم و برآنیم که شکل‌گیری این سنتز در وهله اول با الهام از حرکت طبقه کارگر و زندگی در درون آن، و در وهله دوم در پرتو بحث خلاق رفیقانه میان کلیه گردانهای اصیل طرفدار طبقه کارگر امکان پذیر است. بنظر ما کنار گذاشتن ملاحظات فرقه‌ای و گروهی و مبارزه با بقایای رسوبات ناشی از زخمهای گذشته در روابط میان سازمانهای مختلف، شرط مهمی برای تحقق این هدف می‌باشد.

ما در نظرات و موضعگیری‌های گردان‌های مارکسیست - لنینیست ایران نظیر سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان آزادی کار ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، و بویژه سازمان متحدان ایران (اکثریت) جنبه‌های مثبت بالنده و منطقی می‌بینیم و برآنیم که همه گردانهای جنبش با برخورد جدی و انتقادی و صادقانه به مشی گذشته خود و با تلاش همه جانبه جهت تدوین استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر بر انقلاب آتسی و بدور او برخورد های هم‌منیستی و تنها از این طریق خواهند توانست خود را به سطح گردان طراز نوین طبقه کارگر و جزئی از پیشاهنگ آینده پرولتاریا ارتقاء دهند. ما در عین حال بر این باوریم که امر وحدت اگر بر مبنای غیر اصولی و بدون مبارزه ایدئولوژیک و شتاب‌آمده با انگیزه‌های مصلحت - گراییانه صورت گیرد، زیانهای جدی در آینده بیار خواهد آورد. ما با اتکا به توده سازمانی و تلاش برای ارتقاء کیفی بدنه و رهبری با حفظ اتوریته تشکیلاتی در سازمانهای طرفدار طبقه کارگر - بعنوان عنصری در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بقال نیک می‌گیریم و این گرایش را جزئی از روند بالندگی جنبش کمونیستی ایران می‌دانیم.

در لحظه فعلی شرط تأمین وحدت پیشاهنگ طبقه کارگر ایران عبارت است از طرد قطعی و کامل کلیه مظاهر انحرافی از جمله و بویژه رفرمیسم و اپورتونیسیم راست.

ما تئوری سمت گیری سوسیالیستی به مثابه تئوری انقلابی گذار به سوسیالیسم در حوزه کشورهای جنبش های رهائی بخش ملی را یکی از دستاوردهای فوق العاده ارزشمند جنبش جهانی در عرصه تئوری انقلابی می بینیم ، در پی تحولات ساختاری و سیاسی عظیم و انباشت تجارب توده ها در کشورهای واقع در این محدوده انقلابات واقع در این منطقه از لحاظ مضمون اجتماعی بشدت غنی شده و از این رو بازنگری نقادانه به تئوری سمت گیری سوسیالیستی از سوی جنبش جهانی کمونیستی بویژه از اواسط دهه ۷۰ ، به غای تئوری و اصلاحات جدی در آن انجامیده و مضمون آنرا تکامل بخشیده است . در حال حاضر اصلاحات جدید بنیادی در اسناد برنامه های بسیاری از احزاب برادر گنجانده شده است . در نظرات نوین عمدتا مبالغه در نقش و توان خرده بورژوازی و سایر نیروهای غیر پرولتری در انقلابات دموکراتیک زبان آور ارزیابی شده و تقس قطعی و بی چون و چرای رهبری طبقه کارگر در آن تاکید گشته و تعریف دقیق و جامع از دموکراسی انقلابی در انطباق با تحولات نو و با توجه به شرایط مشخص هر کشور امری ضرورت تلقی می گردد . بنظر ما سمت گیری سوسیالیستی فازی از انقلاب سوسیالیستی است . ما بر آنیم که برداشت حزب توده ایران از تئوری سمت گیری سوسیالیستی ، کهنه و رفرمیستی و بدون ارتباط زنده با واقعیات جاری جامعه می باشد ، انطباق کلیشه ای این تئوری که خود نیاز به اصلاحات نوین در پرتو تحولات فوق الذکر داشت بیهوده عدم شکل گیری صف مستقل طبقه کارگر و سمت گیری و سازماندهی طبقه و توده ها جهت کسب انقلابی قدرت بوسیله پرولتاریا منجر شده است ، این برداشت و انطباق مکانیکی رفرمیستی آن ، یکی از وجوه انحرافات استراتژیک حزب در جریان انقلاب بهمن ۵۷ و سالهای پس از آن محسوب می شود . ما با الهام گرائی ها و مانورهای گمراه کننده ارگان مرکزی حزب ، در مورد تئوری سمت گیری سوسیالیستی و تحریف اپورتونیستی آن قاطعانه مقابله می کنیم و فراگیری و انطباق خلق این تئوری را با تکیه بر آخرین دستاوردهای تئوریک و پراتیک جنبش انقلابی ایران و جهان بر شرایط مشخص جامعه ایران یکی از وظایف مهم گردان های جنبش می دانیم .

۷- هویت ما

ما به مثابه بخشی از " کادرها و اعضاء مبارز حزب توده ایران " که چه قبل و چه در حال حاضر از موجودیت برآمده از کنفرانس ملی " گسسته ایم ، خود را جزئی از نیروهای انقلابی انفصالی از حزب می دانیم و مجموعه این نیروهای انفصالی را با ۳ محور تشخیص برای ادامه حرکت در جنبش از دیگر جریانات انقلابی متمایز می شماریم .

الف - حاملین تجربه غنی مبارزه با اپورتونیسم متشکل

ب - حاملین تجربه مبارزه درون توده ها با نفی انحرافات در این مبارزه

ج - حاملین درک واقعی از ضرورت همزمنی طبقه کارگر بر انقلاب آتی در پرتو درک عمیق از نفسی دیالکتیکی سیاست رفرمیستی که خود مجری آن بوده ایم .

د - ما ادغام فردی یا گروهی کادرها و اعضاء انفصالی به گروههای سیاسی دیگر را تا زمانی که آلترناتیو جنبش بلوغ لازم را کسب نکرده باشد ، در مقطع فعلی زود رس می دانیم و در عین حال خود را ناظر بی طرف در شکل گیری این آلترناتیو نمی دانیم

- ما از موضع تفاهم اصولی با نیروهای اصیل مارکسیست - لنینیست برخورد کرده و ضمن همکاری فعال با آنها در عرصه مبارزه کلیه تجارب و انرژی درونی خویش را در راه تدوین استراتژی و تاکتیک و شکل گیری نهائی پیشاهنگ سیاسی پرولتاریا بکار خواهیم گرفت .

- شعار مقطعی سازمانی ما در شرایط فعلی عبارت است از " تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انفصالی از حزب توده ایران " .

- بررسی مقوله سمت گیری سوسیالیستی و تحریفات ارگان مرکزی بعدا انجام خواهد شد .

— ما تدوین پلاتفرم خویش را موکول به تشکیل کنفرانس مزبور می‌نمائیم . بیانیه ما تنها بیان مختصات عمومی پلاتفرم ما می‌باشد و قطعاً پلاتفرم ما در پروسه مباحثات خلاق و در پرتو حرکت جنبش پسران از تشکیل کنفرانس شکل خواهد گرفت .

برد استراتژیک حرکت ما مستقیماً از سایر گردانهای جنبش کمونیستی ، تا شکل‌گیری خطوط اساسی وحدت پیشاهنگ سیاسی پرولتاریا می‌باشد و تلاش ما این خواهد بود که در لحظه بلوغ آلترناتیو جنبش ، با پیوستن دسته جمعی به آن ، نیرو و توان خود را در خدمت تقویت امر وحدت بکار گیریم .

” پایمان سخن ”

ما راه خود را در جریان مبارزه‌ها دشوار و طولانی برگزیده‌ایم . فرد فرد ما به مثابه یک کمونیست ، سان هر مبارز انقلابی ، همگام با شناخت خویش و نه جلو تر از آن حرکت کرده‌ایم ، اگر به نتایج مشترکی رسیده‌ایم ، اینرا باید نتیجه اپورتونیزم راست و بوروکراتیزم تشکیلاتی ضد لنینی در حزب دانست ، و اگر امروز به حرکت جمعی دست زده‌ایم ، این دیگر محصول تبدیل روند‌های کمی و کیفی در مقطع تاریخی ” کنفرانس ملی ” و بن بست کامل مبارزه درون حزبی سالم و اصولاً بن بست تاریخی حزب توده ایران است .

مبارزات و کشاکشهای درون حزبی در سازمانهای حزبی ما ، در آستانه تشکیل پلنوم ۱۹ (کنفرانس ملی) حدت‌گرفت و شناخت‌های انباشت‌شده به حرکت جمعی در حوزه‌های حزبی بدل شدند . در حوزه‌ها افشاگری‌ها شد و انتقادات اصولی طرح‌گشت و این خود بخود به پروسه شکل‌گیری قسطنظرات اعضا مبارز نیروی عظیمی بخشید . ” رهبری ” حزب بدون در نظر گرفتن انتقادات اعضا حوزه‌ها و با زیر پا گذاشتن وعده خود در رسیدگی به آنها از طریق کمیسیون بررسی شکایات و ارجاع آنها به پلنوم ۱۹ ، با انتخاب معیارهای غیر اصولی و در تعارض با اراده بخش‌بزرگی از اعضا حوزه‌ها ، کاروانی را روانه ” کنفرانس ملی ” کرد که در اکثریت تقریباً مطلق خود نه می‌خواست و نه می‌توانست بیانگر اراده و نماینده فکری اعضا سازمانهای حزبی ما باشد .

شناخت عام ما از مسائل فکری و نظری و تشکیلاتی جنبش و در مجموعه کل حزب با شناخت مان از سیر حوادث در سازمانهای محلی خویش به مثابه جزئی از کل حزب ترکیب شده و سرانجام ما را به توضیح‌آموزین مان رساند .

ما با شناخت کامل از مجموع شرایط ، بدور از احساسات و با درک عمیق از واقعیات امروزین جنبش راه خود را از موجودیت برآمده از ” کنفرانس ملی ” جدا می‌سازیم . راه ما جدا از راه کمونیست‌های اصیل ایران نیست و بی تردید راهی است دشوار ، طولانی و پرفراز و نشیب ، ولی شکی نیست که محتوای حرکت ما عین وحدت بر مبنای اصول مارکسیستی — لنینیستی و انترناسیونالیسم پرولتری است ، زیرا وحدت غیر اصولی خود تفرقه می‌باشد . ما برای حرکت در این راه پرفراز و نشیب چاره‌ای جز تکیه بر یکدیگر نداریم ، و از ایشرو به عنوان اولین گام ، باید زخم‌های ناشی از بحران اعتماد درون حزب را که بویژه به تقصیر ” رهبران ” حزب عمیق‌تر شده ، التیام بخشیم . هر کدام از ما در زندگی و کار خود نمونه‌ای خواهیم بود از اشتیاق و پایداری در دستیابی به اهداف و فروتنی لنینی و خدمتگاری به خلق .

— درود بر طبقه کارگر قهرمان ایران ، پیشاهنگ جنبش انقلابی میهن مان !

— در اهتزاز باد پرچم پر افتخار مارکسیسم — لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

- هرچه توانمندتر باد اردوگاه جهانی سوسیالیسم و در راس آن کشور شوراها!
- زنده باد جنبش جهانی کمونیستی و کارگری!
- مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا!
- سرنگون باد رژیم ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری اسلامی!
- پیش‌بسوی طرد قطعی کلیه مظاهر انحرافی راست و "چپ" بویژه اپورتونیسیم راست از جنبش کمونیستی ایران!
- پیش‌بسوی وحدت اصولی گردان‌های مارکسیست - لنینیست ایران!
- پیش‌بسوی تدارک و تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انفصالی از حزب توده ایران برای تدوین مبانی ایده‌های و سازمانی ما!

نامه سرگشاده به اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانسه

رفقا،

اخیرا هیئت سیاسی اقدام به برگزاری جلسه‌ای بنام "کنفرانس ملی" نموده است. چونکنی برگزاری این به اصطلاح کنفرانس و تصمیمات اخذ شده در آن، ماهیت گردانندگان آن و حقیقت آنچه را که در حزب ما می‌گذرد، بر ملا می‌سازد.

اکنون دیگر ما اعضا و هواداران حزب با زبان و فرهنگ هیئت سیاسی بخوبی آشنا هستیم. کسانی که طی این چند ساله اخیر همه گونه موازین سازمانی را بطور مستمر نقض کرده‌اند و به اظهار نظر آزاد و جمعی و انتقاد توده حزبی، با منحط‌ترین شیوه‌های حزمصداری پاسخ گفته‌اند، اینک از برگزاری کنفرانس ضد حزبی خود "در محیطی سرشار از روح دیکراسی" دم می‌زنند. این کنفرانس را باید به حق کنفرانس افترا زنان، باندبازان و پرونده سازان نامید. ما به رفقای حزبی هشدار می‌دهیم، که روند تصفیه عناصر سالم حزبی بطور رسمی آغاز شده است و از فردا باید منتظر بود، تا حوزه‌های حزبی به عرصه تسویه حسابها و زورآمایی‌های هیئت سیاسی و "کمیسوینهای تصفیه" آن تبدیل گردند.

رفقا! فریب کلمات را نخورید. رجزخوانیهای هیئت سیاسی در باره "استواری آشتی‌ناپذیر" خود در برابر دشواریهایی که دشمن طبقاتی بوجود می‌آورد، یاوه‌سرایی‌هایی بیش نیست. اینان دیگر ثابت کرده‌اند که فقط در مقابل با توده حزبی و خواسته‌های دیکراتیک برحق آن است که استواری آشتی‌ناپذیر به خرج می‌دهند. وگرنه، در برابر دشمن طبقاتی، جز زبونی و خواری و تسلیم و شکست‌چیزی نشان نداده‌اند و نخواهند داد.

در پلنوم کمیته مرکزی که ظاهرا قبل از باصلاح "کنفرانس ملی" تشکیل شده است، ۶ تن از اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی، برخلاف نص صریح اساسنامه (ماده ۵، بند د) و بدون رعایت شرایط مندرجه در ماده ۷ اساسنامه، اخراج شده‌اند. طبق ماده ۷ اساسنامه، حد اکثر احتیاط و رعایت اصل رفاقت حزبی و مطالعه و بررسی دقیق اسناد و توجه کامل به اظهارات و شکایات عضو مورد اتهام ضرورت دارد. تعبیر همه این رویدادها اینست که گردانندگان حزب، در غیاب اکثریت عظیم توده حزبی و بدون مشارکت نمایندگان واقعی آنان در بحث و بررسی مسایل حیاتی حزب، هرکاری که دلشان بخواهد می‌کنند و هر تصمیمی که بخواهند می‌گیرند.

هیئت سیاسی با زبان غیر مستقیم اما بسیار گویا اعلام می‌کند که دیگر تمام شد، ما خودمان هر چه خواستیم گفتیم و کردیم، حال نوبت شماست که گوش کنید و اجرا کنید!

اما ما صریح و بلند می‌گوییم: نه، تمام نشد، تازه اول کار است. اعضا و هواداران و مسئولین حزبی برای دفاع از حزب خود، حزب توده ایران، بپا خواهند خواست و پرچم خونین حزب را از دستان لیزان شما بیرون خواهند کشید و داغ تنگ وجود شما را از دامن حزب روزه‌ها و وارطانها خواهند زدود. ما اعلام می‌کنیم که کلیه نشستهای حزبی در سطح رهبری از پلنوم ۱۸ تا کنون فاقد قانونیت و مشروعیت هستند، کلیه ارگانهای رهبری منصوب این نشستها فاقد صلاحیت قانونی هستند و کلیه اسناد منتشره از سوی این ارگانها فاقد اعتبار قانونی می‌باشند. طبیعی است که ما دیگر خود را ملزم به اجرا و رعایت دستورها و رهنمودهای گوناگون کمیته موقت کشوری فرانسه نیز نمی‌دانیم و برای آن هیچ اعتباری قائل نیستیم.

رفقا، اکنون نوبت ماست که شایستگی خود را در مقام ادامه دهندگان واقعی راه روزه‌ها و وفاداری خود را به آرمانهای انقلابی حزب و خلقمان و به انترناسیونالیسم پرولتری بشیوت برسانیم و راه را برای تجدید حیات حزب بر پایه معیارهای لنینی زندگی حزب طبقه کارگر و شی انقلابی هموار سازیم. ما نخستین گام را در این راه، برگزاری کنفرانس فوق العاده کشوری فرانسه، بمنظور بحث و بررسی بحران کنونی حزب و چونکنی بیرون رفتن از آن می‌دانیم. مطابق ماده ۱۵ اساسنامه حزب، برپایی

کنفرانس فوق العاده هر سازمان حزبی ، در صورت تقاضای یک سوم اعضای آن مجاز می باشد . از اینرو
ما از همه اعضا و هواداران حزب توده ایران در فرانسه دعوت می کنیم تا با ما همصدا شوند و بسا
حمایت از خواست ما ، ابتکار تشکیل کنفرانس کشوری را در دست گیرند و وظیفه انقلابی خود را در تجدید
حیات حزب ایفا نمایند .
رقسا ، در این لحظات دوران ساز ، سرنوشت حزب در دست ماست . با شهادت انقلابی به پیشواز
تابخ بروم .

واحد حزب توده ایران در لیون (فرانسه)

۴ تیرماه ۱۳۶۵ / ۲۵ ژوئن ۱۹۸۶

نامه سرگشاده به اعضاء و هواداران حزب توده ایران

رفقای عزیز،

در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۸۶، جلسه‌ای با شرکت تعدادی از اعضاء و مسئولین حزب توده ایران مقیم آلمان غربی تشکیل شد. هدف از برگزاری این جلسه، بحث و تبادل نظر ریفقانه پیرامون علل پیدایش بحران کنونی حزب و چگونگی دستیابی به حل آن و وظایف رفقا در این رابطه بود.

جلسه ضمن در نظر گرفتن تدابیری برای ادامه بحث و تبادل نظر، قطعنامه‌ای بشرح زیر تصویب و صادر کرد:

رفقای عزیز!

همانطور که مطلعید، اخیراً جلسه‌ای تحت عنوان پلنوم ۱۹ حزب توده ایران و بدنبال آن جلسه دیگری با عنوان "کنفرانس ملی حزب" برگزار گردید. این جلسات قریب ۲/۵ سال بعد از تشکیل پلنوم ۱۸ حزب و بدنبال یک دوره بحران و درگیری حاد داخلی و ظاهراً بعنوان راه حلی برای آن، از طرف هیئت سیاسی طراحی شده و به اجرا درآمد.

هیئت سیاسی به عنوان پرطمطراق "کنفرانس ملی" احتیاج داشت، تا با آن از یکطرف وسعت و عمق بحران درونی حزب و درجه عجز و ناتوانی خود را در حل آن بپوشاند و از طرف دیگر دست مخالفین خود را خالی کند. چرا که از مدت‌ها پیش، بویژه بعد از روشن شدن کم و کیف برگزاری پلنوم ۱۸ و ترکیب رهبری جدید، توده حزبی (اعضا و مسئولین) و تنی چند از اعضای رهبری حزب مصراً خواستار برگزاری جلسه صلاحیت‌دار وسیعی بودند تا در آن: ۱- از سیاست گذشته حزب ارزیابی انتقادی بعمل آید. ۲- شیوه‌های حیات درونی آن دگرگون و موازین لنینی بر آن حاکم گردد. این خواست در نظر می‌گرفت که الزاماً در رهبری حزب، جوانگرایی انقلابی بعمل آید تا آنرا از لحاظ کمی و کیفی دگرگون و تقویت سازد.

هیئت سیاسی پس از سه سال مقاومت در مقابل این خواست و نیاز منطقی، که ضرورت و لزوم آن یکی غیرقابل انکار بود - و بعد از تکفیر مکرر آن بعنوان "دمکراسی وسیع" و "فعالیت عوامل نفوذی جمهوری اسلامی" برای "طرح مسائل انحرافی" در این شرایط "حساس و سرنوشت‌ساز"، برای فرار از بین بست و انزوا ناچار به تخییر تاکتیک شد. هیئت سیاسی اینبار به یک نمایش پرهیاهو - ولی بی محتوی - تن در داد. وی حتی با وقاحت تمام مدعی شد که خود از مدت‌ها پیش قصد برگزاری "جلسه صلاحیت‌دار وسیعی" را داشته، ولی گویا فعالیت‌های کارشکنانه مخالفین مانع از برگزاری آن می‌شد!!

اما تمامی روند نمایشی که هیئت سیاسی بنام "پلنوم ۱۹ حزب توده ایران" و "کنفرانس ملی حزب" به اجرا درآورد، نشان داد که کوچکترین انزیه سالم و انقلابی در برپایی آن‌ها و کوچکترین ملاحظه اصولی در اجراء آن وجود نداشته است.

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس به اصطلاح "ملی" بدون کوچکترین اعتنایی به نظر توده حزبی و بلکه طیرغرم آن انتساب شدند (بجز استثناات معدودی که بقصد افزایش اعتبار و یا رد کم کردن به این ماشین رای اضافه گشتند). آن‌ها را بدون کمترین آمادگی قبلی و بیشکلی کاملاً غیرمترقبه در جلسه‌ای جمع کرده و تصمیمات از پیش اتخاذ شده‌ای را صرفاً جهت گرفتن امضای موافق، مقابل آنها گذاشتند.

منجمله در این کنفرانس، هیئت سیاسی بقصد خلاصی از شرکت تعدادی از اعضای مزاحم و نافرمان رهبری حکم اخراج آنها را بپراحتی به تصویب این پلنوم و کنفرانس خاموش رسانید.* هیئت سیاسی برای کسب رأی لازم در پلنوم، جهت تصویب حکم اخراج این رفقا، حتی از آن شرم نکرد که علناً مانع از حضور آنها در جلسه‌ای شود که رسیدگی به کارشان را در دستور خود داشت (با عدم دعوت این رفقا به پلنوم).

* رفیق نامبرده عبارتند از: رفقا بابک امیرخسروی و فریدون آذر نور، اعضای اصلی و رفقا فرهاد فرجاد، محمد آزادگر، سعید مهراقدم و حسین انور حقیقی، اعضای مشاور کمیته مرکزی.

به این ترتیب خیال همه را از بابت همان مواد نیمه جان اساسنامه بکلی راحت ساخت!

هیئت سیاسی بعنوان سبمل و عصارهٔ يك جریان منعطف سیاسی و حافظ بقا و ادامهٔ يك سلسله روابط و ملاحظات ناسالم و غیراصولی در درون حزب، به هیچ وجه قصد ریشه یابی و حل بحران کنونی حزب را (که با وجود این روابط و ملاحظات و اندیشهٔ سیاسی حامی آن و نهایتاً خود هیئت سیاسی به عنوان بهترین سبمل آن ملازمه دارد) نداشته و ندارد، و نیز این "بزرگترین واقعه تاریخ حزب" بعد از "کنگره دوم"!! بیانگر هیچ چیز غیر از نمایشی توخالی برای صورت حقانیت بخشیدن بدیسن روابط و ملاحظات و تثبیت و ادامهٔ آنها نیست. ادامهٔ چنین تشبثاتی تنها می‌تواند به ادامهٔ تباها سازی تمامی آن ارزشها، آرمانها و دستاوردهایی منجر شود که تودهٔ حزبی صادقانه بخاطر دستیابی بدان، پا در میدان مبارزه طبقاتی نهاد و دهها و صدها قهرمان بر سر آن جان باختند.

بنابر همهٔ دلایل فوق الذکر، این روند نباید و نمی‌تواند بیش از این مورد تحمل قرار گیرد. از این رو ما شرکت‌کنندگان در این جلسه:

- ۱- ضمن محکوم کردن تمامی انگیزه‌ها، روح و سیاست حاکم بر این جلسات (پلنوم و کنفرانس‌های اخیر) و کلیهٔ تصمیمات و مصوبات آن، و نیز کلیهٔ تصمیمات و مصوبات سیاسی و تشکیلاتی رهبری منتخب پلنوم ۱۸ (و یا در واقع هیئت سیاسی آن)، اعلام می‌داریم که از این پس هیچگونه تعهد سیاسی و تشکیلاتی را در قبال آن نمی‌پذیریم و سایر رفقا را نیز به اقدام مشابه فرا می‌خوانیم.
- ۲- ما بر آنیم تا با ادامهٔ نشستها و پیگیری بحث و تبادل نظرهای دمکراتیک و رفیقانه خود و نیز بهره جویی از کمک و همکاری متقابل با سایر رفقای حزبی، به راه حل واقعی و انقلابی - نه صوری و اپورتونیستی - برون رفت از بحران کنونی حزب دست یابیم. در این راه ما دست‌کلیهٔ رفقای دلسوز را بگری می‌فشاریم.
- ۳- ما تمامی رفقای صادق و مسئول را فرا می‌خوانیم تا در مقام پویندگان شایسته و بحق راه حیدرخان عوام‌طلبی‌ها، ارانی‌ها و روزه‌ها، ضمن پاسداری از آرمانهای شریف و والایشان، بکوشند تا عصارهٔ مادی و معنوی مبارزات حزب تودهٔ ایران را که با تاریخ جنبش کمونیستی میهن ما پیوند خورده است، در خدمت فردای این جنبش و قبل از هر چیز در خدمت وحدت جنبش کمونیستی و مجموعهٔ جنبش انقلابی میهن در آورند.

با درودهای کمونیستی

"جمعی از اعضا و مسئولین حزب تودهٔ ایران"

مقیم آلمان غربی

قطعنامه کنفرانس شهری اویسالا (سوئد) پیرامون "پلنوم نوزدهم" و "کنفرانس ملی"

کنفرانس شهری اویسالا به تاریخ شنبه چهاردهم ژوئن ۱۹۸۶ با شرکت رفقای حزبی شهر تشکیل و پس از استماع گزارش مسئول شهر راجع به پلنوم ۱۹ و کنفرانس ملی منعقد شده پس از آن و بحث و تبادل نظر در این مورد، به اتفاق آراء، تصمیمات ذیل را اتخاذ نمود:

۱- کنفرانس اعتقاد دارد، که پلنوم نوزدهم از آنجا که در غیاب عده زیادی از اعضای کمیته مرکزی و منجمله با عدم دعوت از سه رفیق تعلیق شده از طرف هیئت سیاسی و سه رفیق دیگر عضو مشاور کمیته مرکزی تشکیل شده است، بر طبق اساسنامه حزب صلاحیت حزبی ندارد.

۲- با توجه به اینکه دآوری در مورد هر عضو حزب و بخصوص اعضای رهبری حزب بایستی در حضور و با شرکت خود آنان باشد، کنفرانس تصمیم پلنوم مبنی بر اخراج شش تن عضو کمیته مرکزی را ناقض اساسنامه دانسته و باطل می شمرد.

۳- کنفرانس شهری اویسالا، دعوت به کنفرانس ملی و تشکیل آن و واگذاری اختیاراتی در حد کنگره حزب (و پلنوم حزب در غیاب کنگره)، از جمله انتخاب ارگانهای رهبری حزب را به آن، نقض شدید اساسنامه دانسته و این مرجع را از نظر حزبی فاقد صلاحیت می داند. کنفرانس شهری معتقد است که بجای تشکیل "پلنوم ۱۹" و "کنفرانس ملی" می بایست ارگان با صلاحیت پلنوم وسیع، با کمیته تدارک ویژه، که خواست اکثریت قاطع اعضا و هواداران حزب بود، تشکیل می شد.

۴- کنفرانس، عدم توجه به خواست توده های حزبی از جانب هیئت سیاسی، دایره به تشکیل پلنوم وسیع با کمیته تدارک با صلاحیت و حل بحران درون حزب از طریق اصولی آنها، که از جمله در نوشته ارسالی کمیته شهری اویسالا به هیئت سیاسی، مورخ ۱۸ مارس ۱۹۸۶ ذکر شده بود، نقض شدید د مکرانسیسم و بی اعتنائی کامل به موازین سانترا لیسیم د مکرانسیسم می داند.

۵- با توجه به موارد فوق الذکر، که همگی دال بر نقض شدید اساسنامه حزب می باشد، کنفرانس شهری اویسالا، تمام تصمیمات "پلنوم نوزدهم" و "کنفرانس ملی" تشکیل شده پس از آن را، بلا اعتبار و مردود دانسته و خواهان رسیدگی به این موارد از طرف ارگانهای ذیصلاح حزبی می باشد. خواهان تشکیل هرچه سریعتر کنفرانس کشوری و بررسی موارد فوق می باشیم.

۶- رفقای شرکت کننده در کنفرانس، با تعجب و تاسف اظهار می کنند، که با توجه به سابقه طولانی نبود آزادی و حاکمیت بی قانونی در جامعه ایران، چگونه حزب ما که باید پرچمدار آزادی و برابری و اصولیت باشد، در درون خود اینگونه شاهد قلداری و بی قانونی و استبداد دستگاه رهبری خود می باشد!

کنفرانس شهری حزب توده ایران - اویسالا

۱۴ ژوئن ۱۹۸۶

نامه سرگشاده به اعضاء و هواداران حزب توده ایران

در بهمن ۶۱ و اردیبهشت ۶۲ ارتجاع آخوندی با همدستی محافل امپریالیستی ضربات جدی بر پیکر حزب توده ایران وارد آورد. اکثریت اعضای رهبری حزب، صدها تن از کاد رهای برجسته و هزاران نفر از اعضاء و مسئولین حزب به زندان افتادند و تشکیلات علنی و مخفی از هم گسست. نمایش سلسله-وار برنامه های تلویزیونی با حضور رهبران سرشناس حزب، ضربه کاری دیگری بود بر پیکر ضربه دیده و ناتوان حزب توده ایران.

در چنین شرایطی اعضاء و هواداران حزب امید داشتند که باقیمانده رهبری حزب با درس گیری از شکستهای سه یکین و پیاپی، در پی چاره جویی برآید. با همه امیدى که به برپایی پلنوم ۱۸ می رفت، نتایج آن انتظارات را برآورده نساخت. کمیته مرکزی و دفتر سیاسی "منتخب" این پلنوم در عمل عدم صلاحیت و صداقت خود را به اثبات رساندند و به عبارت دیگر آزموده یکبار دیگر آزمایش شد. تحلیلهاى سیاسی محصول پلنوم هجد هم در واقع اسناد در ماندگی و عقب ماندگی سیاسی حزب توده ایران بود. بطوریکه مدت ها پس از استقرار دیکتاتوری فقهائى و سرکوب آزادخواهى و کشتار مبرزان انقلابی باز هم نویسندگان اسناد مزبور به جناحی از حاکمیت اسلامی دلبسته و در مداحی آن قلمفرسائی کردند.

گماشتگان بی کفایت و فاقد صلاحیتی که پس از پلنوم هجد هم نام "دفتر سیاسی" بر خود نهادند، در فاصله بین دو پلنوم هجد هم و نوزدهم هر انتقاد و اعتراضی را یا با بی اعتنائى و سکوت پاسخ دادند و یا آنجا که احساس خطر کردند با حربه تعلیق و اخراج صدها را خفه کرده و حتی کار را به جایی رساندند که برخلاف مصراحت اساسنامه حزب، سه تن عضو و مشاور کمیته مرکزی را هم به جرم تلاش برای روشننگری و سالم سازی حزب تعلیق کردند. اما در بیشتر اعضاء و هواداران حزب هنوز هم این امید وجود داشت که رهبری حزب با مراجعه به افکار و نظرات توده حزبی و با بهره گیری از نیروی رفقای صادق، حزب توده ایران را از منجلابی که در آن دست و پا می زد، نجات دهد. انتشار اسناد پلنوم و کنفرانس اخیر نشان داد که به این عناصر که در رهبری حزب لانه کرده اند نمی توان هیچ امیدی بست. گردانندگان حزب در واقع بجای علاج بیماریها و جویبگی به انبوه اعتراضات و انتقادات اصولی توده حزبی، در صدد ماستمالی کردن آنها با توسل به نیرنگ و دروغ و تهمت برآمدند. امروز دیگر بر همگان روشن است، که برگزاری نشستی موسوم به کنفرانس ملی مرکب از مهره های دستچین شده و آنهم به شکلی که با موازین و اصول مصرح در اساسنامه مغایرت دارد، نه به علت اعتقاد حضرات به د مکراسی درون حزبی، بلکه بدان منظور صورت گرفت که صاحب منصبان دفتر سیاسی قصد داشتند تا رنگ و لعابی از به اصطلاح د مکراسی به آبرویاختگی و خود سربهای خود بزنند. آری امروز بر همگان آشکار است که طرح شعارهایی چون "مبارزه مسلحانه توده ای" در طرح برنامه و اسناد مشابه، تنها و تنها مفهبری است برای دفتر سیاسی در مقابل انبوه انتقادات و اعتراضات توده حزبی و گرنه بر مجموعه جنبش کمونیستی ایران مبرهن گشته است که چنین سست عصرانی مرد میدان مبارزه مسلحانه نبوده و نیستند.

ما تاکنون بارها و بارها انتقادات و اعتراضات و پیشنهادات خود را به اطلاع مسئولین و رهبری حزب رسانده ایم، ولی نه تنها نتیجه مثبتی از آن عاید نشده، بلکه مسئولین محلی حزب نیز با رواج انواع تهمت ها و شایعات ناجوانمردانه علیه ما در پدنه سازمان حزبی محل، محیط غیر رفیقانه ای برای فعالیت جمعی فراهم آورده اند که در مواردی موجب کناره گیری موقت برخی از ما از فعالیت های حزبی گردید. لذا ما جمعی از اعضاء و هواداران حزب توده ایران در سوئد رئوس کلی و مشترک انتقادات و اعتراضات خود را به شرح زیر به اطلاع می رسانیم:

۱- عدم توجه رهبری حزب به اصل سانترالیسم د مکراتیک در حزب، مطلق کردن نابجای سانترالیسم و نادیده گرفتن د مکراسی در حزب، رواج بوروکراسی در حزب و عدم امکان ابراز آزادانه نظرات مخالف.

۲- اعتراض به اخراج غیابی و خود سرانه ۶ تن از اعضاء اصلی و مشاور کمیته مرکزی حزب بدون اینکه حتی بنابه مصراحت اساسنامه و عرف حزبی به آنها فرصت و امکان دفاع از خود داده شود و همچنین نشر

اکاذیب پیرامون رفقای مزبور و سایر رفقای که به نوعی به خود سربها و فرصت طلبی های حضرات گردن نمی نهند .

۳- عدم رعایت اصل ۲۵ اساسنامه حزب در خصوص برگزاری بموقع پلنوم کمیته مرکزی پس از پلنوم هجدهم و رواج مناسبات غیرکمیونستی و روابط غلط و بوروکراتیک خانجانی در کمیته مرکزی و بالتبع در رده های پایین تر .

۴- اعتراض به مضمون غیرعلمی ، سازشکارانه و اپورتونیستی اسنادی چون بیانیه مشترک ، طرح برنامه و اسناد کنفرانس ملی و پلنوم ۱۸ و همچنین انعکاس این آشفتگی و تشتت فکری و فرصت طلبی در مقالات نامه مردم ارگان مرکزی حزب و در یک کلام وجود نظریات جا افتاده و سیستما تیک اپورتونیستی در مجموعه سیاست حزب توده ایران .

۵- فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوردن رهبری حزب در مناسبات با سازمانهای سیاسی اپوزیسیون و تجلی این عارضه در قبال سازمان مجاهدین خلق به نوعی و در قبال سازمانهای مترقی چون راه کارگر ، فداییان خلق (گروه ۱۶ آذر) ، حزب دمکرات کردستان و سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) به نوعی دیگر .

۶- عدم توجه به اصل کمیونستی انتقاد و انتقاد از خود . در این مورد عملکرد رهبری حزب نه بمنظور چاره جویی بموقع و مسئولانه شکست حزب و بررسی سیاست حزب در سالهای پس از انقلاب و نه برای یافتن راه صحیح مبارزه بوده است ، بلکه رهبری تلاش دارد تا با طرح نکات مسخره و شرم آورد در سند بی نام و نشان "تره های انتقاد از خود" ، گناه شکست را متوجه دیگران کرده ، از ریشه یابی علل شکستهای حزب طفره رفته و واقعیت در دناک شکست حزب را به فراموشی بسپرد .

۷- برگزاری مفضحانه نشستی موسوم به کنفرانس ملی متعاقب برگزاری پلنوم (ناقص) کمیته مرکزی مرکب از افراد دستچین شده طرفدار دفتر سیاسی آنهم علیرغم نص صریح اساسنامه حزب در اصل ۱۵ دائر بر انتخابی بودن نمایندگان واحدهای سازمانی و بالاخره سپردن سرنوشت حزب به دست های آلوده عده های متعلق و اپورتونیست که برای بالاکشیدن خود از "نردبان ترقی" حاضرند تن به هر خواری و خفتی بد دهند . ما بدینوسیله خاتمه قطعی فعالیت مشترک خود را با این رهبری و کارگزاران کرسی دست آن اعلام می داریم و از سایر رفقای شریف حزبی تقاضا داریم که سرنوشت سیاسی خود را بدست مستی اپورتونیست که چهره خود را پشت عبارات دروغین پنهان کرده اند و حیثیت شهدای حزبی را به بازی گرفته اند ، نسپارند . ما از رفقای شریف و صدیق حزبی درخواست می کنیم تا تعصب و اطاعت کورکورانه را به کناری نهند و راه خود را از راه فریب طبقه کارگر و راه به ابتدال کشاندن اصول مارکسیسم - لنینیسم جدا نموده و بدعوت ما جهت برگزاری و شرکت در نشستهای عمومی بمنظور بحث و بررسی پیرامون ماهیت و نقش حزب توده ایران در جنبش چپ و رهبری غاصب آن و آینده جنبش کمیونستی میهنمان پاسخ مثبت دهند .

رفقای حزبی ! اگر پیروی از چنین رهبری "مشروط به هتک حیثیت، تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پانهادن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد" خاتمه فعالیت با چنین رهبری و تشکیلاتی صد بار بر آن شرف دارد . رفقا ! به وصیت رفیق خسرو روزه ببندیشیم : "هرگز نباید راه هدف را مضنی سازد" .

جمعی از اعضا و هواداران حزب توده ایران در راستکلم ، گتیرک ، و از طرف

کنفرانس شهری امسال - نمایندگان منتخب

سوئد ، تیرماه ۱۳۶۵ / جولای ۱۹۸۶